



# دانه هم ارث با پوسته نیست

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۶۵-۰۲۱۸

# دانه هم ارث با پوسته نیست

ویلیام ماریون برانهام  
جفرسونویل، ایندیانا  
۶۵-۰۲۱۸

## The Seed Is Not Heir With The Shuck

William Marrion Branham  
Jeffersonville, Indiana  
65-0218



[www.bargozidegan.net](http://www.bargozidegan.net)

۱. در حالی که سرهایمان را خم کرده‌ایم چند لحظه برای دعا سرپا بایستیم.
۲. خداوند عزیز! می‌دانیم اینکه امشب و در این لحظه اینجا باشیم و مسیح زنده را برای یک دنیای مرده و یک نسل مرده بیاوریم، افتخار بزرگی است.
۳. خداوند! می‌طلبیم که کلام و تلاش ما را مسح نمایی، تا بیهوده نزد تو بازنگردد؛ بلکه آن هدفی را که برایش مقدر شده، به اتمام رسانند.
۴. هر مرد و زن و پسر و دختر نیازمندی را که امشب اینجا است، امداد نما. ای پدر! می‌دانیم که همه‌ی ما محتاج و نیازمند هستیم و زمانی که امشب اینجا را ترک می‌کنیم، در قلب خویش مانند آنان که در راه عموآس بودند، بعد از اینکه... به رستاخیز مسیح شهادت دادند و گفتند: "آیا دل در درون ما نمی‌سوخت، وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود..."<sup>۱</sup> عطا کن ای خداوند!
۵. بیماران و ناتوانان را شفا بخش. باشد تا امشب و بعد از جلسه در بین ما فرد ناتوانی نباشد و بیش از هر چیز دیگر، حتی یک بی‌ایمان هم در بین ما باقی نماند. خداوند! باشد تا همه‌ی آنها به حیات ابدی ایمان بیاورند، چون هدف ما از جمع شدن در اینجا همین است.
۶. این برکات را به افتخار ملکوت خدا، در نام عیسی مسیح، پسر خدا می‌طلبیم. آمین!

بفرمایید بنشینید.

۷. امشب خوشحالم که به اینجا برگشته‌ام. می‌بینم که چند نفر سرپا ایستاده‌اند و خیلی‌ها از شهرهای مختلف، سانفرانسیسکو، توکسان<sup>۲</sup> و تا کرانه‌ی شرقی کشور از طریق تلفن با ما همراه هستند. ما نیز از طریق تلفن درود و سلام خودمان را به ایشان تقدیم می‌کنیم. امشب در تالار هستیم و تالار اصلی کاملاً پر شده. راهروها و حتی روی دیوارها مملو از جمعیت است، و متوجه شدیم که قرار است فردا در کناری را که رو به سالن ورزش است، باز کنیم و فضای بیشتری برای تالار در اختیار داشته باشیم، که شاید این‌گونه بتوانیم تا دوهزار نفر دیگر را نیز پذیرایی کنیم. پس برای فردا شب به این امید داریم. امشب سالن پر شده است، اولین شب. به همین جهت معتقدیم که فردا شب بسیار عظیم‌تر خواهد بود، و می‌بینیم که امشب صندلی‌های اضافه و این چیزها را نیز آورده‌اند.

۸. ما چشم انتظار چیزهای عظیمی هستیم. نخست، آمدن خداوند عیسی؛ سپس، نجات... برای جان‌های گمگشته‌ای که امشب او را بپذیرند و آماده‌ی آمدن او باشند، زمانی که ظاهر می‌شود.

۹. می‌خواهم عرض سلام و خوشامدگویی ویژه داشته باشم به تمام این عزیزانی که روی جایگاه هستند که بیشتر آنها خادمین هستند. دویست نفر یا بیشتر روی جایگاه هستند و ما مسلماً از اینکه اینجا هستند، بسیار شکرگزار هستیم.

۱۰. خطاب به همه‌ی افراد، هر جایی که هستید، در جاهای مختلف کشور... متوجه شدم که بعضی‌ها از جاهای مختلف کشور و حتی از خارج کشور به اینجا آمده‌اند. پس بسیار از اینکه اینجا هستید تا در شادی و لذت این مشارکت با ما سهیم باشید، سپاسگزاریم. شادی و لذتی که انتظار داریم خدا در طول جلسه به ما بدهد.

۱۱. این طور به نظر می‌رسد، از وقتی به بازگشت به اینجا برای برپایی چند جلسه فکر می‌کردم، چیزی در قلب خودم به طرزی غریب هشدار می‌داد که یک اتفاقی در شرف وقوع است. نمی‌دانم که چه چیزی است، ولی امیدوارم یک مکاشفه‌ی عظیم از جانب خداوند باشد، تا ما را مهیّا و شهروندانی بهتر برای ملکوت خدا بسازد، درحالی‌که درحال گام برداشتن در این دنیای تاریکِ گناه و بی‌ایمانی هستیم.

۱۲. امشب این زمین، دقیقاً همین نقطه، برای من در بر دارنده‌ی چیزی عظیم است. از وقتی فهمیدم که تالار مدرسه را در اینجا ساخته‌اند، همیشه می‌خواستم تا جلسه‌ای در این مکان داشته باشم. بسیار از مدیران مدرسه و کسانی که لطف کردند و اجازه‌ی در اختیار داشتن اینجا را به ما دادند، سپاسگزارم.

حدود سی سال قبل در همین نقطه بود، درست در محدوده‌ی جایی که این ساختمان امشب قرار دارد، اتفاق بزرگی رخ داد. در آن زمان اینجا چیزی جز رستگاه این گیاهان دم‌جارویی نبود و من در خانه‌ای کوچک در آن سو زندگی می‌کردم، حدود دویست یارد، آن روزها بسیار نگران نجات پدر و مادرم بودم که البته هر دو آنها اکنون فوت کرده‌اند. در آن روز به طور خاص نگران پدرم بودم. یادم می‌آید که روی تراس خوابیده بودم و هوا گرم بود، چون تابستان بود.

۱۳. گمان می‌کنم این در کتابچه‌ی کوچکی به نام «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است» نوشته شده است، یا شاید هم در کتابچه‌ی دیگری به نام «رویای آسمانی را نافرمانی نکردم»، باشد.

۱۴. روی تراس دراز کشیده بودم که ناگهان از خواب بیدار شدم و بار عظیمی نسبت به پدرم در قلبم قرار گرفت. خیلی از شما اهالی این شهر، پدر من را می‌شناختید. فکر کنم او مرد بزرگی بود، هرچند که گناهکار بود. اما او یک عادت خیلی بد داشت که من با

تمام توانم سعی کردم با آن مبارزه کنم و آن هم نوشیدن مشروب بود. آن شب هم او در حال مشروبخواری بود و من با باری عظیم در قلمب برای او از خواب بیدار شدم. درحالی که فقط پیژامه برتن داشتم، خیلی زود شلوارم را پوشیدم. پیراهن پیژامه‌ام را هنوز برتن داشتم. از وسط همین زمین عبور کردم، تا جایی که اکنون این بنا در آن قرار دارد، زانو زدم و شروع کردم به دعا کردن برای پدرم.

۱۵. درحالی که داشتم دعا می‌کردم و از خدا می‌خواستم او را نجات دهد و نگذارد که یک گناهکار بمیرد، چون دوستش داشتم؛ درحالی که داشتم دعا می‌کردم، بلند شدم تا به سمت شرق اینجا نگاه کنم، و این یک رویا بود. درست بالای سر من ایستاده بود، خیلی از شما از این رویا اطلاع دارید، او خداوند عیسی بود.

۱۶. حال، تا جایی که می‌دانم، فریب توهمات را نمی‌خورم. ولی رویاها حقیقی هستند و خداوند عیسی آنجا ایستاده بود. اولین باری که تابحال او را در رویایی این‌گونه دیده بودم. او در حدود، آه، حدود ۱۰ فوت بالاتر از من بود، میان هوا و زمین ایستاده بود، درحالی که یک قدم به جلو برداشته بود، او ردایی سفید داشت، با حاشیه‌ای به دور آن، موهایی داشت که تا به روی شانه‌هایش بود. او مانند همان چیزی به نظر می‌رسید که کتاب مقدس گفته بود، به همان صورت، مردی تقریباً سی‌ساله، ولی ضعیف جثه، جثه‌ای کوچک به حدی که به سختی می‌توانست وزنی بیش از یکصد و سی پوند<sup>۳</sup> داشته باشد.

۱۷. من نگاه کردم، فکر کردم چیزی هست، شاید اشتباه می‌کنم. پس من، من چشم‌هایم را مالیدم و بعد دوباره به بالا نگاه کردم. نگاهی در صورت او بود که همیشه در رویاها دیده‌ام، شبیه تصویر سر مسیح در سی سالگی اثر هافمن بود. به همین دلیل است که آن را در اطاق مطالعه‌ی خانه‌ی خود دارم، یا هر جایی که بتوانم آن را بگذارم. چون این بیشتر به آن چیزی که دیدم، شباهت دارد. فقط، به نظر می‌رسید که کوچک‌تر باشد.

<sup>۳</sup> هر پوند تقریباً معادل ۴۵۰ گرم است. (تقریباً ۵۸ کیلوگرم)

۱۸. همان‌طور که به او نگاه می‌کردم، فکر می‌کردم: "مسئلاً در حال نگاه کردن به خداوند نیستم که اینجا ایستاده است." می‌توان به نوعی بگویم که در همین مکان بود، زیر این، زیر جایی که اکنون این منبر قرار دارد. درست در کنار این قرار داشت. در شعاع جایی که من اکنون ایستاده‌ام. این بهترین تخمینی است که می‌توانستم داشته باشم، چیزی در حدود چهل یا پنجاه یارد<sup>۴</sup> حول این محدوده که اکنون هستیم. این دایره.

۱۹. من به بالا نگاه کردم و او اینجا ایستاده بود. من انگشت خودم را گاز گرفتم تا ببینم خوابم یا نه. می‌دانید که چطور... به نظر می‌رسید که نمی‌تواند این‌گونه باشد. من آن زمان در خداوند جوان بودم. حدوداً شش ماه بود که موعظه می‌کردم، انگشتم را گاز گرفتم، یک تکه از آن دم جارویی‌ها را برداشتم و شکستم. خیلی از شما که در این منطقه زندگی می‌کنید می‌دانید که این گیاهان چقدر شبیه به خلال دندان هستند. بعد شروع کردم به جویدن آن، با خودم می‌گفتم: "امکان ندارد. دارم خواب می‌بینم. خانه‌ام آنجاست. پدر، مادر و سایر بچه‌ها آنجا هستند. آن تالاب قدیمی که من در آن اردک شکار می‌کردم آنجاست. حدود دویست یارد آن طرف‌تر، و من اینجا روی این زمین ایستاده‌ام. باید همین‌طور باشد."

۲۰. شروع کردم به لگد زدن بر زمین. کمی پایم را لگد کردم. سرم را تکان می‌دادم. کمی دستم را فشرم. دوباره بالا را نگاه کردم. نگاهی به اطراف انداختم. دوباره بالا را نگاه کردم. او آنجا بود، آنجا ایستاده بود. باد شروع به وزیدن کرد و دیدم که آن گیاه دم جارویی شروع به تکان خوردن کرد و بعد از آن ردای او هم به حرکت درآمد. مانند لباس‌هایی که روی بند آویزان هستند شروع کرد به تکان خوردن. من به آن نگاه می‌کردم.

۲۱. با خودم فکر می‌کردم: "آیا می‌توانم به صورتش نگاه کنم..." او داشت به سمت شرق نگاه می‌کرد، درست به این سمت. او داشت به آن سمت نگاه می‌کرد، و

<sup>۴</sup> هر یارد تقریباً معادل ۹۰ سانتیمتر است.

اندوهناک بود. من جابجا شدم تا یک قدم نزدیک‌تر بروم تا از نزدیک به صورت او نگاه کنم. هنوز خیلی خوب نمی‌توانستم او را ببینم. دستانش جلویش قرار داشت. از جایی که من ایستاده بودم مخفی به نظر می‌رسید.

۲۲. دوباره جابجا شدم. گلویم را صاف کردم. چیزی مانند این صدا ایجاد شد "هووووم" تا ببینم آیا می‌توان تو جهش را جلب کنم. ولی او اصلاً تکان نخورد.

۲۳. بعد با خودم فکر کردم: "شاید بهتر باشد صدایش کنم." وقتی گفتم: "عیسی!" او صورتش را برگرداند و زمانی که به من نگاه کرد، فقط آغوشش را گشود. این تنها چیزی است که به خاطر دارم. چون روز نزدیک بود، من همین‌جا یعنی جایی که امشب این ساختمان قرار دارد، روی زمین دراز کشیده بودم. پیراهن پیژامه‌ام بخاطر شدت اشک خیس شده بود، و از هوش رفته بودم.

چهره‌ی او مشخصاتی داشت که هیچ هنرمندی قادر به تصویر کشیدن آن نبود. نمی‌توانستند این کار را انجام دهند. او مانند مردی بود که اگر به او نگاه می‌کردید، با حس همدردی می‌گریست و محترمانه احترام می‌گذاشت؛ ولی درعین حال آن‌قدر قدرتمند بود که اگر صحبت می‌کرد، تمام جهان را زیر و رو می‌کرد. این مشخصات توسط هیچ هنرمندی قابل ثبت نبودند.

۲۴. و من تا به امروز هنوز متوجه مفهوم آن نشده‌ام. اما بعد از سی سال امشب اینجا هستم. در تالاری که اینک به خدمت خداوند تقدیم شده است. من که تنها یک عضو معمولی بودم، واقعاً، یک شیخ محلی در کلیسای باپتیست، جایی که برادر روی دیویس<sup>۵</sup> شبان آن بود، و من اکنون با مکانی پر از جمعیت اینجا ایستاده‌ام، درست در همان محل، همراه با... به چیزی که فکر می‌کنم، خریده شدن به خون خود عیسی مسیح است. در



دستانم... تا این پیغام چهار روزه‌ی خداوند را بیاورم.

۲۵. من حدود شش ماه بعد، اینجا در رودخانه اوّلین تعمیر را انجام دادم. هنگامی که آن نور در خیابان اسپرینگ<sup>۶</sup> پایین آمد. شاید خیلی از شما بخواهید بروید و یک نگاهی به آن بیندازید. در خیابان اسپرینگ، درست جلوی رودخانه، آنجا جایی است که برای اوّلین بار فرشته در ملاء عام بر همه ظاهر شد، ساعت دو بعد از ظهر، و صدایی از آن به گوش می‌رسید که می‌گفت: "همان‌گونه که یوحنا تعمیر دهنده فرستاده شد تا پیشرو آمدن اوّلی‌ی مسیح باشد، پیغام تو پیشرو آمدن ثانویه خواهد بود."

۲۶. اکنون سی سال گذشته و من هنوز اینجا هستم و پیغام را اعلام می‌کنم. این پیغام به تمام دنیا رفته و من خوشحالم که امشب به زادگاه خویش بازگشتم تا نماینده‌ی خداوند عیسی‌ی مسیح باشم، که با تمام قلبم همچنان دوستش دارم. او هر روز رشدی بهتر از روز قبل در من دارد. من هرگز حتّی یک نقطه از تعلیم خودم را تغییر نداده‌ام. اوّلین چیزی که با آن شروع کردم، هنوز هم امشب به همان ایمان دارم. او دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است. اکنون پیغامی دارم که در قبال آن مسئول هستم.

۲۷. وقتی در ابتدا پیغام شروع به انتشار کرد، مسلماً، همه برای بیماران دعا می‌کردند و آیات و معجزات عظیم رخ می‌داد. بطور خاص این در پنطیکاستی‌ها آغاز شد، یک بیداری جهانی جنبش‌ها و کمپین‌های شفا که تمام دنیا را در بر گرفت. به مدّت پانزده سال به صورت یکپارچه در تمام جاهایی که می‌شناختم، این آتش بیداری در حال اشتعال بود. دقیقاً میلیون‌ها نفر از طریق یک مأموریت و خدمت مسیح را بعنوان خداوند و نجات دهنده‌ی خویش پذیرفتند. از آنجا بود که این به اورال رابرتز<sup>۷</sup> الهام شد و پیش رفت، رفت و رفت تا به همه جا رسید.

۲۸. پس از آن، کلیسای پنطیکاستی در رخوت مرگ خویش قرار گرفته است، چنان که در آن موقع بود. امشب تیت و اشتیاق من این است تا آن کلیسا را دوباره بیدار کنم چرا که آمدن خداوند عیسی نزدیک است. باید آن را سرزنش کنم، باید گناه را به هر صورتی که هست تویخ کنم. منظورم به فرقه‌ی هیچ کس نیست. من حامل یک پیغام هستم.

۲۹. حال، سخت است برای حمایت از یک کلیسا به آن وارد شوید، درست به همان صورتی که برای خداوندمان عیسی بود، چون این خود اوست، من نیستم. ولی همان گونه که او در ابتدا موعظه می کرد، بیماران را شفا می داد، مردگان را برمی خیزانید، مبروصان را شفا می داد، دیوها را اخراج می کرد، همه او را می خواستند. ولی زمانی هست که پیغامی وجود دارد، پیغامی که بدنبال هر نشانه است، چون نشانه و آیت یک صدا دارد.

۳۰. ولی وقتی یک روز نشست و گفت: "من و پدر یک هستیم." <sup>۸</sup> این بیش از آن چیزی بود که آنها تحملش را داشته باشند. و باز زمانی بود که گفت: "جز اینکه گوشت پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در خود حیاتی ندارید." <sup>۹</sup>

۳۱. چگونه؟ چرا که، پزشکان و روشنفکران احتمالاً می گفتند: "این مرد یک خون آشام است. می خواهد شما را وادار سازد که خون او را بنوشید." او هرگز این را توضیح نداد، بلکه فقط این را گفت.

۳۲. و ممکن است امشب در طول جلسه چیزهایی را بشنوید. چیزهایی را که گفته شده است. شاید ما قادر به توضیح آن نباشیم، ولی یادتان باشد، عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است. ما به این ایمان داریم.

۳۳. حال، ما زمان زیادی برای صحبت کردن نداریم، چون باید در زمان مشخصی به اینجا وارد شویم و در یک زمان معین هم خارج شویم. می‌خواهیم به مدیرانی که این زمان را در اختیار ما گذاشته‌اند، احترام بگذاریم و در این راستا هرکاری که بتوانیم انجام می‌دهیم.

۳۴. یادتان باشد، هر زمان که یک گناهکار می‌خواهد به سمت مسیح بیاید، تنها کاری که باید بکنید، این است که فقط به اینجا بیایید. چه در حال موعظه باشم یا در حال سرود خواندن، یا هرچه باشد، بیایید و در همان لحظه زندگی خودتان را به مسیح بدهید. در جای خودتان سرپا بایستید، این چیزی است که ما بخاطرش اینجا هستیم تا به شما کمک کنیم.

۳۵. می‌خواهم با برادر وایل<sup>۱۰</sup> صحبت کنم، با برادر بُردرز<sup>۱۱</sup> و سایر برادران در اینجا، آیا... می‌خواستم بدانم آیا امکان این هست که یک بعد از ظهر یا یک صبح یا چنین چیزی یک جلسه‌ی راهنمایی برای آنانی که به دنبال تعمید روح‌القدس هستند، داشته باشیم؟ برادران! آیا امکانش هست؟ برادر نویل<sup>۱۲</sup> و همه‌ی شما می‌توانید به آنجا بروید و برادر کپس<sup>۱۳</sup>. اگر کسی بخواهد در مورد تعمید روح‌القدس راهنمایی بگیرد، چرا به خیمه نیاید... کدام بهتر است، صبح یا بعد از ظهر؟

۳۶. [یک نفر می‌گوید: "صبح."] صبح ساعت ده؟ یک روز صبح حدود ساعت ده.

۳۷. اگر سوالی در مورد تعلیم دارید، اگر در مورد پیغام سوالی دارید، اگر شما... اگر می‌خواهید که... اگر تابعال به شما خدمت نشده؛ شخصاً، می‌خواهید که برایتان دعا شود، یا هر چیزی که می‌خواهید در این باب بدانید، چرا ساعت ده صبح به آنجا نروید و

این مردان را نبینید؟ یک یا چند نفر از آنها برای راهنمایی شما آنجا خواهند بود تا برای بیماران دعا کنند، تا به سوالات پاسخ بدهند. بعنوان یک پرسنل خوب، او... فقط نزد آنها بروید و از اینکه به هر طریق ممکن به شما کمک کنند، خوشحال خواهند شد.

۳۸. حال، قبل از اینکه به کلام پردازیم و به آن نظر کنیم، می‌خواهیم دوباره به خالق کلام نزدیک شویم. شما ممکن است زیاد غذا بخورید؛ ممکن است زیاد بنوشید، ممکن است زیاد بخندید، ممکن است زیاد راه بروید، ولی هرگز زیاد دعا نمی‌کنید. "پس آرزوی این دارم که مردان، دست‌های مقدّس را بدون غیظ و جدال برفراخته، در هر جا دعا کنند." <sup>۱۴</sup>

دعا کنیم.

۳۹. عیسای عزیز! خالق کلام حیات! تو آن کلام هستی. اکنون پس از توصیف و توضیح رویا به تو نزدیک می‌شویم، که خداوند! تو این را در من ظاهر ساز، چرا که این درست است. خداوند عیسی! دعا می‌کنم که امشب کلمات را برای شنوایی هر گوشه‌ای که تحت صدای الهی توست مسح نمایی. و اگر کسانی اینجا باشند، یا در حال گوش دادن باشند، در سرتاسر کشور، اگر در این ساعت آماده و مهیای مواجه شدن با چالش زمان، پیغام خدا، نیستند، توبه کنند و مهیا شوند. چون ملکوت خدا در حال نزدیک شدن است. دعا می‌کنیم که چنین باشد. امشب برای آنهاست تا چالش این زمان را بشناسند.

۴۰. ای خدا! برای امداد دعا می‌کنم، شناختن و دانستن مسؤلیت و اینکه این به چه معناست و من در روز داوری باید پاسخگوی چه چیزی باشم، برای تمام آنچه اینجا و جاهای دیگر می‌گویم. کمکم کن تا به حله مرگ صادق باشم. خداوند! با تمام آنچه انجام می‌دهم و یا در کلامت می‌گویم، باشد که ثمر بیاورد. زیرا چنان که حکم تو چنین

بود: "این کلام از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن توکل کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی. زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت و همچنین کامیاب خواهی شد. آیا تو را امر نکردم، پس قوی و دلیر باش؛ مترس و هراسان مباش زیرا هر جا بروی یهوه خدای تو با توست." <sup>۱۵</sup> خداوند عیسی! امشب این را انجام بده. به نام عیسی می‌طلبیم. آمین!

۴۱. جمعه و شنبه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ در خیمه، تقاطع خیابان هشتم و خیابان پن، <sup>۱۶</sup> جلسات راهنمایی خواهد بود. پاسخ به تعالیم و آموزش‌ها، دعا برای بیماران و چیزهای دیگر. اگر هر سوالی دارید، یا هر نیازی دارید به اینجا بیایید. برادرانی آنجا خواهند بود که به آن رسیدگی کنند. خداوند برکتان بدهد.

۴۲. حال، برای شروع جلسه‌ی امشب، کاری نمی‌توانم بکنم جز اینکه مستقیماً با پیغام شروع کنم. این چیزی است که بخاطرش اینجا هستیم، و حال این چیزی است که بخاطرش برگشته‌ام.

یکشنبه صبح، خدا بخواد می‌خواهم با آن چالش بزرگ روز مواجه بشویم، درباره‌ی "ازدواج و طلاق".

۴۳. حال، در غلاطیان ۴: ۲۷، می‌خواهم آن کلام را بخوانم، باب ۴ آیه ۲۷ تا ۳۱.

"<sup>۲۷</sup> زیرا مکتوب است: "ای نازاد که نزاییده‌ای، شاد باش! صدا کن و فریاد برآور. ای تو که درد زه ندیده‌ای، زیرا که فرزندان زن بی کس از اولاد شوهردار بیشتراند." <sup>۲۸</sup> لیکن ما ای برادران، چون اسحاق فرزندان وعده می‌باشیم. <sup>۲۹</sup> بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب سم تولد یافت، بر وی که بر حسب روح بود جفا می‌کرد، همچنین الآن نیز

هست.<sup>۳۰</sup> لیکن کتاب چه می گوید؟ "کنیز و پسر او را بیرون کن زیرا پسر کنیز با پسر آزاد میراث نخواهد یافت."<sup>۳۱</sup> خلاصه ای برادران، فرزندان کنیز نیستیم بلکه از زنِ آزادیم."

۴۴. خدا برکت خویش را به خواندن کلامش بیفزاید. حال، به گمانم متنی مثل این را برمی دارم. خیلی عجیب، غیر معمول، ولی گاهی اوقات خدا را در همان چیزهای عجیب، ساعت‌های غیرمعمول و چیزهای غیرعادی می یابیم. چون خدا غیرمعمول است، و آنانی که واقعاً با قلبشان خدا را خدمت می کنند، او را به طریقی غیرمعمول نسبت به امور یا راه‌های دنیا خدمت می کنند. عنوان امروز هست «دانه هم ارث با پوسته نیست».

۴۵. پولس در اینجا از ذریت ابراهیم، یعنی دوپسرش صحبت می کند. او با مسرت، خود را در جایگاه مولود شده از زن آزاد قرار می دهد.

۴۶. حال، می دانیم که ابراهیم دو پسر داشت، از دو زن متفاوت. خدا وعده‌ای را از طریق سارا به او داده بود، بدین مضمون که پسری زاده خواهد شد و تمام دنیا به واسطه‌ی این پسر برکت خواهد یافت. جمیع امت‌ها از این پسر برکت می یابند. بطور معمول این باور، بخصوص در بین یهودیان وجود داشت که این پسر، اسحاق بوده است. ولی این گونه نبود، این فرزند، عیسی است و او نسل ملوکانه‌ی ابراهیم است. ولی ابراهیم دو پسر داشت...

۴۷. یکی از هاجر که کنیز همسر او بود. یک کنیز زیبا و دوست داشتنی مصری، که ابراهیم در مصر برای او برگزیده بود تا... تا کنیز همسر او باشد. و سارا فکر می کرد که شاید خدا قادر نباشد که تمام وعده‌هایش را تحقق بخشد. او به ابراهیم گفت که هاجر را بگیرد؛ کنیز او را، و با او ازدواج کند و صاحب فرزند شود. آه! چرا که چند همسری در آن دوران قانونی بود. و این طریقی است که مدّ نظر خدا بوده است، که سارا می بایست تنها از طریق هاجر صاحب فرزند بشود. ولی متوجه می شویم که این گونه نبود.

۴۸. حال، همچنین متوجّه می‌شویم که خدا در «سه‌ها» کامل شده است. حال، خدا در سه «کامل شده است»، «فیض» پنج است. هفت «تکامل» است، مانند دنیا.

خدا در پدر، پسر و روح‌القدس کامل شده است. این کمال الوهیت است. همه یک خدا، در سه آشکارسازی و ظهور، سه صفت از یک مقام و جایگاه، در یک الوهیت.

۴۹. حال، در قدم‌های فیض نیز برای کلیسا سه مرحله‌ی تکامل وجود دارد. عادل شمردگی؛ تقدّس و تعمید روح‌القدس. این عبارت است از توگّد تازه. درست مانند توگّد جسمانی که نمادی است از آن. وقتی یک زن فرزندی را به دنیا می‌آورد، اولین چیزی که پیش می‌آید آب است سپس خون و بعد حیات.

کتاب مقدّس می‌گوید، در اوّل یوحنا ۵: ۷ یا ۷: ۵، به گمانم همین باشد، که گفت: "زیرا سه هستند که شهادت می‌دهند، پدر، کلمه" که پسر بود، "و روح‌القدس و این سه یک هستند. و سه هستند که بر زمین شهادت می‌دهند" کلام، "آب، خون و روح، آب، خون و روح، این سه در یک هم رأی هستند."

۵۰. حال، پدر، پسر و روح‌القدس، یک هستند. نمی‌توانید پدر را بدون داشتن پسر داشته باشید. بدون داشتن روح‌القدس نمی‌توانید پسر را داشته باشید. اما می‌توانید عادل شمرده شوید، بدون اینکه تقدّس یابید. می‌توانید بدون روح‌القدس، تقدّس یابید. ما این را در نظم طبیعت اثبات کرده‌ایم.

۵۱. حال، شاید خیلی از شما، شاید من برای شما بیگانه باشم. من، من تحصیلاتی ندارم. مطمئنم که تابحال متوجّه این قضیه شده‌اید. اما با الگوها و نمادها تعلیم می‌دهم. همان‌طور که امور طبیعی، نماد امور روحانی است.

۵۲. حال، می‌بینیم که سه در تکامل هستند. خدا در سه کامل شده است و این در تکامل

ذریّت ابراهیم نیز وجود دارد که اسماعیل، اسحاق، و عیسی بود. اسماعیل از زن کنیز می‌آید، اسحاق از زن آزاد و هر دو آنها از طریق عمل جنسی، ولی مسیح عیسی از یک باکره می‌آید، بدون عمل جنسی.

۵۳. اینجا «ذریّت» یکی است، یک ذریّت؛ نه ذریّت‌ها، بلکه یک ذریّت، این مابقی، ذریّت ابراهیم نبودند، چون ذریّت ابراهیم ذریّت ایمان او بود که خدا از آن صحبت می‌کرد، نه نسل جسمانی او. چون بعد از اینکه سارا مرد، ابراهیم با زنی دیگر ازدواج کرد و صاحب هفت پسر شد، به غیر از دختران. پس این نمی‌توانست ذریّت‌های ابراهیم باشد، بلکه این ذریّت ابراهیم است. یکی. و این ذریّت «ایمان ابراهیم» بود. اشاره به ذریّت ملوکانه‌ای که باید از طریق ایمان ابراهیم می‌آمد، نه از حیات جسمانی و طبیعی ابراهیم، بلکه حیات روحانی ابراهیم؛ که هر چه بر خلاف کلام خدا بود را گرفت و چنان خواند که گویی نبودند. او به خدا ایمان آورد، بر خلاف امید، به امید ایمان آورد. این ذریّت حقیقی است که از آن صحبت می‌کنیم.

۵۴. اینجا به ما تصویری نشان داده شده است. او! ذریّت آغاز پیدا کرد، ذریّت وعده در اندکی تردید شروع شد، می‌بینید که تردید به وعده‌ی راستین و اصلی چگونه آهسته آغاز می‌شود، در تردید به وعده‌ی اصلی. خدا به ابراهیم وعده داده بود که از طریق سارا صاحب فرزند خواهد شد. ولی اکنون ببینید، اولین ذریّت ابراهیم از طریق کنیز بخاطر شک سارا در امکان تحقق آن بوجود آمد. چون او سالخورده بود و سال‌های باروری را پشت سر گذاشته بود.

۵۵. حال، این چگونگی آغاز و شکل‌گیری کلیسا است. این طریقی است که همیشه شروع می‌شود. شما از پایین شروع می‌کنید، از بالاترین نقطه آغاز نمی‌کنید. کسی که بخواهد از نردبانی بالا برود، اگر سعی کند که ابتدا به بالاترین نقطه برسد، احتمالاً گردن خود را خواهد شکست. باید شروع به ساختن آن بکنید.



اینجا متوجه می‌شویم که آغاز وعده‌ی خدا از طریق تردیدی اندک آشکار گشت. برنامه‌ی خدا مخدوش شد.

۵۶. این همان طریقی است که گناه در باغ عدن حادث شد. این همان طریقی است که موت بواسطه‌ی گناه آغاز گشت. زمانی بود که یک کلام خدا سوء تعبیر شد و یا نسبت به آن شک شد. نمی‌توانید به یک کلام خدا تردید کنید و یا آن را جابجا کنید. این «خداوند چنین می‌گوید» است چون این هر کلامی است که باید باشد.

۵۷. و اینجا سارا بعنوان زنی که نمادی از کلیساست، نسبت به برنامه‌ی اصلی خدا در کلام وعده‌ی خدا شک نمود و گفت: "تو، ابراهیم، شوهر من، این کنیز زیبا را بگیر و با او زندگی کن و شوهر او باش و خدا ذریت وعده را از طریق او خواهد داد و من فرزند را خواهم گرفت." <sup>۱۷</sup> می‌بینید؟ تنها با کمی رد شدن از آن تمام برنامه تغییر یافت.

از این رو ما باید تمام کلام خدا را بعنوان «خداوند چنین می‌گوید» در نظر بگیریم. هر کلام خدا راست است.

۵۸. بعد اینجاست که ذریت در یک وعده آغاز می‌شود، در کمی تردید. اسحاق بعنوان ذریت از زن آزاد و موعود پیش آورده شد. همان‌گونه که پولس قصد داشت اینجا در غلطیان آن را توصیف کند و او ادامه می‌دهد و می‌گوید که فرزند کنیز نمی‌تواند هم ارث با فرزند زن آزاد باشد، چون آنها دو طبقه و دو رده‌ی مختلف هستند.

۵۹. و این درست است، یک بی‌ایمان نمی‌تواند هم ارث با ایماندار باشد. امکان ندارد، به هیچ وجه. اینجاست که امروز مشکل وجود دارد. نمی‌توانید یک مرغ فرقه‌ای را وادار سازید تا با یک عقاب یک ایمان داشته باشد. نمی‌توانید این کار را بکنید. اینجاست که مشکل پیش می‌آید. شما باید به هر کلام خدا ایمان داشته باشید. شما... شما با یکدیگر

هم ارث نیستید. شما هم به آن ملحق نمی‌شوید، نمی‌توانید این کار را بکنید. شما باید یا عقاب باشید و یا مرغ.

۶۰. او نمی‌توانست هم ارث با اسماعیل باشد. ذریت زن کنیز، از... بخاطر شک و تردید سارا که به کلام خدا تردید کرد، که خدا قادر است آن را حفظ کند. به ابراهیم نگاه کنید. می‌بینید که برای یکشنبه صبح در حال پایه گذاری چه چیزی هستیم. این ابراهیم نبود که دچار تردید شد، سارا به آن شک کرد؛ او بود که مردّد شد. این آدم نبود که شک کرد، حوا بود که مردّد شد. پس بعداً، یکشنبه صبح که به این پردازیم موارد بیشتری را خواهیم دید.

۶۱. روحانی هم نمی‌تواند با... جسمانی نمی‌تواند هم ارث با روحانی باشد. به همین ترتیب فرزندان اسماعیل هم نمی‌توانند با فرزندان اسحاق هم ارث باشند، و جسمانی هم نمی‌تواند با روحانی هم ارث باشد.

۶۲. کلیسای جسمانی و کلیسای روحانی. یک کلیسای جسمانی وجود دارد که زن‌ها نماد آن هستند، و یک کلیسای روحانی هم وجود دارد. پس کلیسای روحانی و کلیسای جسمانی نمی‌توانند هم ارث با هم باشند. آنها متفاوت هستند، زمان‌های متفاوت و جداگانه، دو نوع مختلف، افراد جدا، تحت دو عهد متفاوت و جدا.

۶۳. به همین دلیل است که ربوده شدن متفاوت است و تنها از آن نسل ملوکانه‌ی ابراهیم خواهد بود. این نمی‌تواند از طریق جسمانی روی دهد، ذریت جسمانی کلیسا. این می‌بایست ذریت ملوکانه‌ی کلام خدا از طریق ابراهیم باشد، ذریت ملوکانه. به این دلیل است که اول باید ربوده شدن، رخ دهد.

چون یادتان باشد: "ما که زنده و تا آمدن خداوند باید باشیم، بر مردگان سبقت نخواهیم جست. زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل

خواهد شد و مردگان در مسیح اوّل خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها رُبوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم.<sup>۱۸</sup> "توجّه داشته باشید، و باز مکتوب است: "سایر مردگان تا هزار سال زنده نشدند."<sup>۱۹</sup>

۶۴. از این رو، آنها با هم هم ارث نخواهند بود. آنها در رُبوده شدن با هم نخواهند بود. قطعاً یک کلیسای جسمانی و یک کلیسای روحانی وجود دارد. یک کلیسای جسمانی، یک کلیسای روحانی. بعد، اینجا می بینید که...

۶۵. بر نسل پیش برگزیده‌ی روحانی و ملوکانه‌ی ابراهیم داوری نخواهد بود، چون آنها به جهت حیات ابدی از پیش برگزیده شده‌اند. ایشان قربانی مهیا شده از جانب خدا را پذیرفته‌اند، آن قربانی که مسیح بود، یعنی کلام. "پس از این رو محکومیتی در کار نیست." اگر آیه‌اش را می‌خواهید، یوحنا ۵ : ۲۴. "پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند." رومیان ۸ : ۱ "به دنبال جسم نروید بلکه روح" در رومیان ۵ : ۲۴ "هر که کلام مرا بشنود" عبارتی که آنجا برای بشنود به کار رفته به معنای "بفهمد یا درک کند" می‌باشد، هر آدم مست یا هر چیز دیگری می‌تواند آن را بشنود و برود "اما آنکه کلام مرا بشنود، کلام مرا درک کند، و به فرستنده‌ی من ایمان آورد در خود حیات جاودانی دارد و به داوری نخواهد آمد، بلکه از موت به حیات منتقل شده است." "بله آقا!

او که این سرّ عظیم خدا بر او آشکار شده باشد، می‌فهمد که خدا چگونه در مسیح بود و جهان را با خویش مصالحه می‌داد. چگونه او و پدر یک هستند؟ چگونه است که اسرار عظیم از اینکه خدا خود را پیش آورده، در دوره‌ی بشری، در نسل بشر، و به همراه بشر، تا کلام خویش را در روز آشکار سازد، در طلوع خورشید از شرق. و اینکه همین کار را هنگامی که خورشید در غرب غروب می‌کند انجام دهد، تا خویشان را در یک کلیسای

<sup>۱۸</sup> اشاره به اول تسالونیکیان باب ۴  
<sup>۱۹</sup> اشاره به مکاشفه ۲۰ : ۵

عروس آشکار سازد؛ کلام مکشوف شده. می‌بینید؟ این هم خواهد بود، «آنکه بفهمد» که یعنی "دانستن، این بر او مکشوف شده باشد، از جانب فرستنده‌ی من، حیات جاودانی دارد، و در داوری نخواهد آمد، بلکه از موت به حیات منتقل گشته است."<sup>۲۰</sup>

۶۶. نسل جسمانی تنها حمل کننده‌ی آن نسل روحانی بود، یعنی ذریت. درست مانند ساقه، خوشه و پوسته. قبلاً در یک پیغام دیگر به آن پرداخته‌ایم، ولی تمایل دارم اندکی آن را مرور کنم و برای دقایقی دوباره به آن بپردازم.

۶۷. حال، یک دانه دارای سه مرحله است، که به ما تصویر درست را نشان می‌دهد، سه مرحله‌ی بذر طبیعی در درون زمین. مانند دانه‌ای که کاشته شده است، ساقه می‌دهد، از آن برگ‌ها و شاخک‌های کوچک خارج می‌شود، سپس خوشه، سپس گرده‌ها از آن آویزان می‌شوند، و بعد پوسته؛ و سپس دوباره دانه.

۶۸. به مراحل این مثال کاملاً نگاه کنید، و اینکه چگونه این در نماد عمل می‌کند، چون خدا خالق تمام طبیعت است. پس طبیعت نمی‌تواند باز بماند، چنان‌که خدا نمی‌تواند. چون او کسی بود که همه چیز را برای ما در شرایط و وضعیت خویش قرار داد، تا به آن نظر کنیم و ببینیم.

۶۹. به هاجر نگاه کنید، ساقه، که شروع اولین ظاهر شدن دانه یا ذریت بود. حال، این هیچ شباهتی به دانه نداشت. این ساقه بود، چون او یک کنیز بود، به هیچ وجه در وعده نبود؛ هیچ ربطی به کلام نداشت، فقط یک حمل کننده‌ی دانه بود.

۷۰. به سارا توجه کنید، خوشه‌ای که دارای گرده بود، آن امت یهودی از او برخاست. از آنجا، از سارا خارج شد، اسحاق را آورد، از اسحاق یعقوب را آورد؛ یعقوب پاتریارخ‌ها را، و از طریق پاتریارخ‌ها، امت را پدید آورد.

۷۱. مریم، ایمان باکره، ذریت راستین و روحانی را پدید آورد، که جسم شد. می‌بینید؟ سه زن. سه زن که این دانه توسط آنها حمل شده بود. یکی از آنها واقعاً یک زنا بود، تحت عنوان چند همسری؛ دوّمین یک زن آزاد بود و سوّمی به هیچ عنوان دارای رابطه‌ی جنسی نبود، بلکه با ایمان کلام، خدا را پذیرفت و به آن ایمان آورد. هاجر و سارا، هر دو آنها دارای رابطه‌ی جنسی بودند؛ ولی مریم باکره بود، توسط قوّت کلام وعده‌ی خدا. درست است.

۷۲. ساقه، هاجر، دومین همسر، به وعده تردید کرد، ولی ببینید که چه چیزی ثمر داد. هاجر، همسر دوّم ابراهیم که قطعاً یک همسر موقت بود، یک مرد را ثمر آورد. اما او چه نوع مردی بود؟ کتاب مقدّس می‌گوید که او «مردی وحشی» بود، او با کمان خویش زندگی می‌کرد و هیچ کس قادر نبود بر او غلبه یابد. او رام نشدنی و تغییر ناپذیر بود. او رام نشدنی بود. او مردی وحشی بود. چون او چیزی بر خلاف کلام خدا بود.

و هر چیزی که در تضاد باشد، هر واعظ، هر عضو عادی، هر کلیسا که بر خلاف کلام خدا باشد، یک وحشی مانند او را ثمر خواهد داد. یک مشت زانیه از هالیوود دنیوی که نمی‌توانند با کلام ناب و خالص بمانند، چون این حتّی در وعده محسوب نگشته است. خیر.

۷۳. سارا، همسر راستین وعده، بعنوان ساقه، یک مرد نجیب و آرام را ثمر آورد. و مریم زمانی که باکره بود و مردی را نشناخته بود، و فرشته‌ی خداوند او را ملاقات نمود و گفت: "سلام مریم! خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی."

۷۴. و او گفت: "این چگونه ممکن است؟" او ... مریم گفت.

۷۵. فرشته گفت: "روح‌القدس بر تو سایه خواهد افکند."

۷۶. این در تمام این دوران هرگز رخ نداده بود. لیکن مریم به خدا ایمان داشت و گفت: "اینک کنیز خداوندم." او به کلام ایمان آورد.

او چگونه می‌خواهد این را داشته باشد؟ او می‌دانست که هاجر توسط یک خواهش و تمنای جنسی صاحب بچه‌ای از ابراهیم شد؛ و سارا با همان تمنای جنسی از ابراهیم دارای فرزندی شد. ولی اینجا از او خواسته شده تا ایمان داشته باشد. این بخشی از ایمانی است که در ابراهیم بود، که به غیر ممکن‌ها ایمان داشت. مادامی که خداوند می‌فرماید، این تعیین کننده است.

۷۷. مریم به خدا ایمان داشت، او هرگز سوال نکرد. او گفت: "اینک کنیز خداوندم. مهم نیست که باید چقدر متحمل انتقادات دنیا بشوم. طبق کلام تو بشود." و از آنجا بود که ذریت حقیقی پیش آمد.

۷۸. سارا نمی‌توانست این کار را بکند، چون از طریق رابطه‌ی جنسی بود. درست است. هاجر هم نمی‌توانست، چون در رابطه‌ی جنسی بود.

کلیسا هم با فرقه‌گرایی قادر به انجام آن نیست. این نیاز به یک ایمان باکره در کلام خدا دارد تا یک وعده را بسازد، تا فرزندان را به ثمر بیاورد. فرقه‌گرایی هرگز قادر به ثمر دادن یک کلیسای تولید یافته نیست. قادر به انجامش نیست. محصول آن یک چیز تقلبی خواهد بود. این چیزی را به ثمر خواهد آورد که تقلیدی است از اصل. چیزی که سعی می‌کند مانند اصل باشد.

ولی یک کلیسای ناب و اصیل و توگد تازه یافته‌ی خدا در برابر همه چیز، صرفنظر از اینکه چیست، به کلام خدا ایمان می‌آورد. چون این خالص است. این توسط وعده‌ی خداست که این امور می‌آید.

۷۹. مریم، آن راستین، گفت، از طریق... خارج از عمل جنسی، گفت: "طبق کلام تو بشود. اینک کنیز خداوندم."<sup>۲۱</sup>

و او ثمر آورد، ثمره‌ی او چه چیزی بود؟ نه یک مرد وحشی، نه یک امت، بلکه او کلام را ثمر آورد. خود خدا در جسم آشکار شد. آمین! ذریت راستین خدا که هر وعده‌ای را که خدا در کتاب مقدس داده بود، آشکار نمود. بدون او، هیچ انسانی بدون او قادر به زندگی نیست.

۸۰. مریم آن دانه‌ی راستین بود، او فراتر از... او آن دانه‌ای بود که خوشه را به ثمر آورد. حال، آن دو، سارا و هاجر، حاملان حیات بودند، تنها بعنوان ذریت طبیعی و جسمانی. مریم... اکنون یادتان باشد، گفتم آن دو... حال، مریم خودش را خدا نساخت، چنان که برخی تلاش می‌کنند تا از او بسازند. او یک خدا نبود. خیر آقا! او تنها حامل دانه و ذریت بود، درست مثل سایر آنها. ولی، مثل ایمان در کلام، بیش از تصویر حقیقی به ثمر آورد.

۸۱. درست مانند ذریت یا گندم که رشد می‌کند و پیش می‌رود و یک ساقه می‌شود؛ دوباره پیش می‌رود و گرده می‌شود؛ سپس پیش می‌رود و به یک پوسته تبدیل می‌شود. ولی وقتی به آن پوسته فکر می‌کنید، اگر به دقت نگاه نکنید، درست به شباهت گندم حقیقی است. ولی زمانی که باز می‌شود، گندم حقیقی داخل آن است. باز، این تنها یک حمل‌کننده است.

۸۲. پس، می‌بینید، مریم، نه از طریق عمل جنسی، بلکه از طریق ایمان، چیزی دقیقاً مانند این... و مریم نیز آن ذریت نبود، بلکه تنها حامل آن ذریت بود. او اصیل بود، ذریت ایمان، چون کلام خدا از طریق ایمانی است که او به ابراهیم داد. و تنها ایمان است که قادر به حاصل نمودن چیزی است که خدا گفت انجام می‌دهد؛ ایمان در کلام او.

۸۳. توجّه داشته باشید که مریم چقدر به آن چیز راستین و حقیقی شبیه بود، ولی مانند پوسته. پوسته دانه را درون خود در بر می‌گیرد و از آن محافظت می‌کند، آن را تغذیه می‌نماید تا زمانی که به تنهایی بایستد، رشد یافته، این دوره‌ی سوّم کلیسا هم (کلیسای پنتیکاستی) این گونه است، رشد یافته، دانه‌ی خود را نگه داشته تا زمان بازکردن پوسته برسد. مریم، بعنوان مادر مسیح، تنها محل پرورش است.

او از خون مریم نبود، او از خون یهود نبود، او از خون امّت‌ها نبود. او از خون خدا بود. خدا این خون را خلق نمود. این نمی‌توانست عمل جنسی باشد. او نه یهودی بود و نه از امّت‌ها.

۸۴. نوزاد ذره‌ای از خون مادر نیست. خون از جانب پدر می‌آید. می‌دانیم که هموگلوبین در مرد است.

مانند مرغ، او می‌تواند روی تخم مرغ بخوابد، یک مرغ می‌تواند، ولی اگر با یک پرندۀ نر، یعنی خروس نبوده باشد، هرگز این تخم مرغ به جوجه تبدیل نخواهد شد. این تخم بارور نیست، هرچند که دقیقاً مانند یک تخم مرغ بارور باشد. هرچند که دقیقاً مانند یک تخم مرغ بارور باشد. هر خواص آن دقیقاً مشابه است، ولی حیاتی در خود ندارد.

یک تخم مرغ اگر با یک پرندۀ نر نبوده باشد، نمی‌تواند به جوجه تبدیل شود و در همان لانه خواهد پوسید.

۸۶. درست مانند اعضای یک کلیسا، می‌توانید آنها را مانند بچه‌ها داشته باشید، آنها را شماس یا هر چیز دیگری بسازید، ولی آنها... شما لانه‌ای دارید پر از تخم مرغهای پوسیده، مگر اینکه با یک جفت، جفت‌گیری کرده باشید. درست است.



۸۷. حامل، پوسته آن را تغذیه نموده است. درست است. سپس این، که خود دانه است، باید پوسته را ترک کند؛ یا پوسته باید دانه را ترک نماید، تا دانه را در معرض آفتاب قرار دهد، تا بتواند به بلوغ برسد. همه چیز در یک نماد. می دانیم.

۸۸. حال، اینجا را ببینید که او، کلیسای این دوران، چقدر شبیه به خود دانه است. ببینید که چگونه این فرقه‌ی پنطیکاست که در این ایام آخر برخاسته است و ما کمی بعد آن را توضیح خواهیم داد، چقدر نزدیک شده‌اند، تا جایی که دقیقاً مانند دانه هستند.

وقتی یک پوسته از شاخه‌ی گندم خارج می‌شود... بعد از اینکه گرده در دومین مرحله در آنجا قرار گرفته و سومین مرحله را که پوسته باشد ثمر آورده است، اگر واقعاً از نزدیک مشاهده، هرگز قادر نخواهید بود که بگویید آنکه آنجاست دانه‌ی واقعی گندم است یا خیر. وقتی آن اولین دانه پیش می‌آید، دقیقاً مانند دانه است، ولی هنگامی که آن را باز می‌کنید می‌بینید که اصلاً دانه از آن بوجود می‌آید. اما یادتان باشد، بعد از آن پوسته چیز دیگری وجود ندارد.

یادتان باشد، بعد از مریم، در هیچ کجا، ذریتی دیگر از طریق یک زن وعده داده نشده بود و بعد از پنطیکاست هیچ فرقه‌ی دیگری وعده داده نشده است. این عروس و ربوده شدن است که از آنجا می‌آید. دوباره کلام آشکار شده است.

۸۹. توجه کنید، ببینید که این چقدر شبیه و نزدیک به نظر می‌رسد. عیسی در متی ۲۴: ۲۴ گفت: "دو روح در ایام آخر..." روح کلیسا از قوم کلیسا، و روح عروس از قوم عروس، "چنان نزدیک خواهند بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کرد." این چقدر نزدیک است.

۹۰. ببینید که این چگونه از طریق ساقه آمد. حال توجه کنید. می‌خواهیم مثالی در اینجا بزنیم.

لوتر<sup>۲۲</sup> در ادوار کلیسا، در پیش آوردن ذریت عروس، در روح همان بود، تنها یک دانه و بخشی کوچک از دانه. لوتر خارج از آن ایستاد، این عادل شمردگی از طریق ایمان بود. او همان نماد هاجر بود، ساقه. توجه کنید، وِسلِی<sup>۲۳</sup> نماد سارا بو؛ فیلا دلفیه، عصر محبت که خوشه را ثمر داد. این عصر وِسلِی است. تعداد مبشرها در آن دوران بیش از تمام دوران بود، عصر بزرگ بشارت در دوران جان وِسلِی.

۹۱. ولی پنطیکاست نمایانگر مریم بود، مریم، آخرین مرحله‌ی آن، اکنون دیگر او آن ذریت نبود. در عین حال حیات آن ذریت، آن دانه، در او بود، ولی هنوز رشد نیافته بود. اکنون خیلی احساس روحانیت می‌کنم. بسیاری دانه را یافته‌اند، ولی می‌دانید، این هنوز رشد نیافته بود. این آنجا بود، ولی هنوز رشد نیافته بود.

دوره‌ی پنطیکاستی هم که ما در آن زندگی می‌کنیم، به همین صورت است. باید یک کلام خدا پیش بیاید که درونی است، غیر فرقه‌ای، خارج از قلمرو و محدوده‌ی فرقه.

۹۲. لوتر با اولین کلام خویش یعنی «عادل به ایمان زیست می‌کند» وارد پوسته شد. وِسلِی دوّمین حرف را داشت، «تقدّس» دوّمین تعریف از عمل فیض. پنطیکاست دارای سوّمین حرف بود. «احیای عطایا»، ولی باید تمام دانه پیش بیاید. می‌بینید که آنها چگونه در یک کلام فرقه ساختند، و کلام دیگر و کلام دیگر؟

ولی باید چیزی باشد که نتواند فرقه شود، این تمامیت حیاتی است که در آنجاست. باید خود را دوباره در یک عروس حاصل نماید. بعد از این دوره‌ی کلیسایی دیگری نمی‌تواند باشد. ما در انتها هستیم، برادران و خواهران. ما اینجا هستیم. ما رسیده‌ایم. خدا را شکر. آمین! حال ما می‌بینیم که این امور چنان که باید حقیقت است.

۹۳. هنوز ما متوجه می‌شویم، پس اگر او بعنوان خوشه... و سلی بعنوان خوشه باشد، سپس پنطیکاست بعنوان پوسته باشد، که مرحله‌ی بعدی پیش از آمدن دانه است. ولی برادر! خواهر! ساقه، دانه نیست. خوشه هم دانه نیست. پوسته هم دانه نیست. هرچند هر بار این رشد می‌یابد و بیشتر به دانه شبیه می‌شود.

۹۴. ساقه شبیه به دانه نیست. سپس چه چیزی پیش می‌آید؟ خوشه، یک پیاز کوچک، این بیش از شاخه به دانه شباهت دارد. بعد چه پیش می‌آید؟ پوسته. این دربردارنده‌ی دانه است، این دانه را تغذیه می‌کند.

۹۵. حال به عقب برگردیم و به وعده نگاه کنیم که خدا به ابراهیم داد: "ذرّیت تو" که از نظر روحانی صحبت می‌کند. هرکدام از ما این را می‌دانیم. او داشت از مسیح صحبت می‌کرد، نه اسحاق؛ از طریق ذرّیت ایمان او.

۹۶. توجه داشته باشید، اولین از طریق یک کنیز بود، هیچ شباهتی به وعده نداشت. خدا مجبور نیست به خاطر هیچ کس کلام خویش را پس بگیرد. خدا گفته بود که این چگونه می‌آید و این طریقی است که پیش می‌آید. ولی سارا، بعنوان نماد و نشانگر کلیسا، او آنجا دریافت و گفت: "خوب، به گمانم کمی شبیه یک پدیده است، من حتّی نمی‌توانم به آن ایمان داشته باشم، پس تو برو و هاجر را بعنوان همسر خود بگیر." می‌بینید؟ آنجا، ساقه به هیچ‌وجه شباهتی به وعده نداشت.

ولی زمانی که سارا پیش آمد، حال، این خیلی خوب به نظر می‌رسید. این خیلی بیشتر به وعده شباهت دارد. ولی هنوز آن وعده‌ی اصیل نبود. چون وقتی آن ذرّیت اصیل آمد، اسرائیل در اسحاق قاصر ماند و آن را رد نمود. هلولو! هیجان‌زده نشوید. فرار نکنید. این آسیبی به شما نخواهد زد. ذرّیت را انکار نمودند، او را مصلوب کردند و از صلیب آویزان کردند.

۹۷. درست مانند آنچه پولس در آنجا گفت: "آیا فرزند زن آزاد... یا کنیز به فرزند زن آزاد جفا نرساند؟"

و به همین صورت ذریت و نسل فرقه نیز، بر دانه‌ی اصیل و ذریت اصیل جفا می‌رساند. این همیشه باید به آن صورت باشد. آنها با یکدیگر هم ارث نخواهند بود. آنها دارای هیچ پیوستگی با هم نیستند. آنها دو وعده‌ی مطلقاً متفاوت هستند، دو زمان متفاوت. دو قوم متفاوت، از همه نظر. یکی عروس است و دیگری یک کلیسا است. به هیچ وجه با هم تطابق ندارند.

۹۸. ولی آنها همچنان آن ذریتی نیستند که وعده‌ی آمدنش داده شده بود. نه سارا بود و نه... و نه هاجر بود، نه سارا و نه مریم آن ذریت نبودند.

مریم آن ذریت نبود، لیکن او را تغذیه کرد، و از رحم او بیرون آورده شد. درست مانند پوسته که از رحم خویش دانه‌ی حقیقی را بیرون می‌آورد. لیکن پوسته آن دانه نیست و قبلاً در ساقه، حیات در تمام ساقه پراکنده شده بود، و زمانی که می‌رسد به گرده، بیشتر جمع شده و شبیه می‌گردد، ولی وقتی به پوسته می‌رسد، این در همانجا شبیه دانه است و تقریباً به شباهت دانه شکل می‌گیرد.

عیسی به ما گفت که در زمان آخر باید چه باشد. "آنچنان نزدیک که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کرد." لیکن بعد دانه از آنجا بیرون می‌آید و حیات، پوسته را ترک می‌کند. پوسته یک حامل است و این دقیقاً آن چیزی است که فرقه‌های ما بوده‌اند، یک حامل؛ لوتر، وسلی، پنطیکاستی‌ها. و اکنون زمان آن رسیده است که دانه پیش آید. توجه کنید، توجه کنید...

۹۹. او دانه نبود، مریم دانه نبود. فقط یک پوسته، خوشه و ساقه، حاملان بخشی از کلام، نه تمام کلام، لوتر دارای عادل شمردگی بود، وسلی تقدس را داشت: پنطیکاستی‌ها

احیای عطایا را داشتند. ولی هنگامی که کلام می‌آید...

حال، آنها می‌توانستند آن را حاصل سازند، که، عادل شمردگی انسان را نجات می‌دهد. آیا به این ایمان دارید؟ حتماً این حامل کلام بود، درست به همان صورت که من ایمان دارم ساقه بخشی از گندم است. مسلماً هست. ولی یک حامل است. این حیات نیست.

سپس تقدّس از راه می‌رسد. چند نفر به تقدّس ایمان دارند؟ شما به کتاب مقدّس ایمان دارید. پس باید ایمان داشته باشید. حتماً، پس هنوز این نیست. این کمی بیشتر شباهت دارد.

ولی بعد پنطیکاست آمد، احیای عطایا، صحبت به زبان‌ها، آنها این را گواه ضروری برای روح القدس می‌دانند، که پوسته را پیش آورد. چه چیزی را؟ ولی آنها فرقه سازی کردند.

ولی هنگامی که آمده و می‌گوید: "من و پدر یک هستیم" و این چیزهای دیگر، آن وقت پوسته به کنار زده می‌شود، ولی عروس راستین و اصیل تمامی کلام خدا را در تمامیت و قوتش ثمر خواهد داد، چون او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است.

توجه داشته باشید، دانه یاذریت در رحم مریم قرار داشت.

۱۰۰. ولی هنگامی که آن ذریت به دنیا آمد، گفت: "آمده‌ام تا اراده‌ی فرستنده‌ام را به انجام برسانم. من و پدر یک هستیم. اگر اعمال او را به جا نمی‌آورم به من ایمان می‌آورید." این دانه بود. "کدامیک از شما می‌تواند من را به بی‌ایمانی متهم سازد؟ هر آنچه کتاب مقدّس وعده‌ی انجامش را داده است من انجام داده‌ام. خدا آن را از طریق من تایید کرده است." او گفت: "اکنون چه کسی می‌تواند به من بگوید؟" متوجه می‌شوید؟

ولی دانه‌ی درون مریم، پوسته بسیار شبیه به آن بود، ولی آن نبود، این هنوز در رحم قرار داشت.

۱۰۱. توجّه داشته باشید، در دوران پنطیکاستی، از طریق دوران لوتری، و از طریق دوره‌ی وسلی، در طول این دوره‌ی پنطیکاستی همان بوده است.

اکنون توجّه کنید، اما در ابتدای بازگشایی هفت مهر، مکاشفه باب ۱۰، تمام کلام باید دوباره در آشکارسازی متوگّد شود، و توسط روح خدا اثبات شود. در قوّت کامل، به همان صورتی که وقتی که او اینجا بر روی زمین بود؛ به همان طریق آشکار شده، همان اعمالی را به جا می‌آورد که وقتی بر روی زمین بود، انجام می‌داده. آمین! عبرانیان ۱۳ : ۸ گفت: "عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است."

در لوقا ۱۷ : ۳۰ عیسی گفت: "در ایام آخر، چنان که در ایام سدوم بود، وقتی پسر انسان دوباره خویشتن را آشکار سازد، دوباره به همان صورت خواهد بود."

۱۰۲. جهان در شرایط سدوم قرار دارد و کلیسا به سمت سدوم رفته است، همراه با آن، مانند لوط و همسرش.

و من می‌گویم جایی در این دنیا یک کلیسای برگزیده وجود دارد که از آن چیزها بیرون کشیده و به کناری نهاده شده، و آشکار شدن خدا توجّهات را به خود جلب ساخته است. ما در ایام آخر هستیم.

۱۰۳. پوسته قوّت خویش را به دانه داده است. این خارج شده است. این پوسته‌ی خوبی بود، ولی خدمت خود را در زمان خویش انجام داده است. می‌بینید؟ این عروس کلام، از داماد کلام است.

۱۰۴. نسل جسمانی ابراهیم، از اسحاق و یعقوب و... یا نسل جسمانی اسماعیل، نسل

جسمانی اسحاق باید وارد زمین می‌شد، برای اینکه این یکی را ثمر بدهد؛ عیسی را به ثمر بیاورد. سایرین هم همچین هستند. دانه‌ها باید خشک بشوند... منظورم این است که پوسته‌ها باید خشک بشوند، گرده‌ها باید خشک شوند، و همه چیز می‌میرد، پس دانه می‌تواند خود را تولید کند. این طریقی است که در هر دوره به همان صورت بوده است.

۱۰۵. فرقه‌ها حامل بخشی از آن بوده‌اند، بخشی که کلام است، چون این از اصلاح‌گران خردمند و حکیم مخفی مانده بود یا... برای آنها مهر شده بود تا زمانی که عصر عقاب ظاهر شود. کتاب مقدس چنین می‌گوید. بله قربان. چون این در ملاکی باب ۴ به ما وعده داده شده است. دقیقاً ما هستیم.

"او این را از دانایان و خردمندان مخفی داشته است."

۱۰۶. همان‌گونه که وقتی به کتاب مکاشفه پرداختیم، متوجه شدیم که همه، هر یک از آن سه پیغام آور آن وحش‌ها که پیش رفت، هر یک به‌درستی با لوتر هماهنگ بود، به درستی بر دیگری منطبق بود، که گاو و سایر حیوانات در کتاب مقدس است، آنها از عادل شمردگی، تقدس و حتی از پنطیکاستی‌ها پیش رفتند. ولی چهارمی عقاب بود، درست است، و از طریق آن دوره خدا آن را بلند کرد. پس این باید از طریق آن دوره بیاید تا درست باشد. بله آقا! عقاب موعود بعنوان تحقق ملاکی باب ۴ است.

۱۰۷. عیسی از آن مریم نبود بلکه تنها از طریق مریم آمد. مانند حیاتی که از پوسته آمد.

۱۰۸. حال، شاید بسیار از شما برادران و خواهران عزیز کاتولیک امشب فکر کنید که مریم «مادر خدا» بود، چنان‌که شما می‌گویید بود. چطور می‌توانست مادر خدا باشد، درحالی‌که خدا نه آغازی داشت و نه پایانی؟ می‌بینید؟ اگر او مادر خدا بود، چه کسی پدر خدا بود؟ متوجه می‌شوید؟

او خالق مریم بود و مریم خالق او نبود. او خلق کرد، خودش، در رحم مریم، او مخلوق خویش نبود. این او بود که خلق کرد، خودش، او از مریم نبود، بلکه مریم از او بود. درست است. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که "همه چیز به واسطه‌ی او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت." <sup>۲۴</sup> پس او چطور می‌توانست... چطور می‌توانست مادر داشته باشد، درحالی‌که خودش خدا بود؟

۱۰۹. حال ما اینجا مکاشفه‌ی راستین را در نماد راستین می‌بینیم. سه زن هستند که حامل ذریت جسمانی هستند، تا زمانی‌که در عیسی به رشد و تکامل رسید. واقعاً چطور اسماعیل نمی‌توانست باشد؟ چون او از آنچه که امروز ما به آن زناشویی می‌گوییم، متولد شده بود و چون او پسر یک کنیز بود. سپس کمی بیشتر شبیه می‌شود، شبیه به عیسی، که اسحاق پیش می‌آید، ولی هنوز این هم نبود. چون او ولادت یافته از یک عمل جنسی بین سارا و ابراهیم بود. ولی وقتی مریم از راه رسید با باکره زایی، عیسی مسیح را حاصل نمود. درست است. خدا، کلمه، جسم گشت.

۱۱۰. حال نگاه کنید. سه زن وجود داشتند، سه زن اینجا نماد کلیساها شدند. همیشه زن نماد کلیسا است. به معنی سه دوره‌ی فرقه‌ای، حاملین، که همچنین باید بمیرند و خشک شوند. درست مانند پوسته و سایرین که این‌گونه می‌شوند تا به دانه‌ها فضا بدهند. دانه نمی‌تواند درست شود. نمی‌تواند تا زمانی‌که پوسته، خوشه و ساقه همه خشک شده باشند، برسد. درست است. این هر ذره‌ی حیاتی را که در آنهاست می‌کشد. آمین! هر چه بود، همان است.

۱۱۱. نمی‌توان این کار را انجام داد. اکنون زمان دانه یا عروس است، پوسته‌ها مرده‌اند. پوسته‌ها خشک شده‌اند. اکنون زمان کلام باکره است، دست نخورده. این یک باکره است، یادتان باشد، زمان کلام باکره. این زمان رفتار انسانی خواهد بود، زمانی‌که به آن



می‌رسید. این یک باکره زاده است، کلام خدا که آشکار گشته است، عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. هلولویاه! چقدر، چقدر عالی! این را دوست دارم. به این ایمان دارم. می‌دانم که این حقیقت است. این دست خورده نخواهد بود. هیچ رفتار انسانی فرقه‌ای در باکره زایی عروس نخواهد بود، نه آقا! او، او توسط خدا حکم یافته است تا از چنین چیزها خارج شود. "چیزهای ناپاک آنها را لمس نکنید..."<sup>۲۵</sup>

۱۱۲. این چیزی را به یادم آورد. یک روز وقتی داشتم از یک جلسه در فونیکس<sup>۲۶</sup> به توکسان<sup>۲۷</sup> می‌آمدم، روح‌القدس توجه من را به چیزی جلب کرد. من و همسرم در حال صحبت با یکدیگر بودیم و بچه‌ها روی صندلی عقب ماشین خوابیده بودند. دیر وقت بود. توجه من را به یک شاهین جلب کرد، کمی به آن شاهین نگاه کردم و آن را بررسی کردم. او دقیقاً نماد کلیسای این دوره است.

۱۱۳. حال، تا جایی که من می‌دانم شاهین هویت خویش را در خلقت اصلی‌اش از دست داده است. این کاملاً درست است. زمانی او شبیه یک عقاب بود، برادر بزرگترش، شاهین این گونه بود. اما اکنون او دیگر در اوج آسمان‌ها پواز نمی‌کند تا من آسمانی خویش را شکار کند. او دیگر در آسمان‌ها اوج نمی‌گیرد. او روی زمین می‌پرد، مانند یک کرکس، روی باجه‌های تلفن می‌نشیند، آنجاها می‌پرد و خرگوش‌های مرده را شکار می‌کند. شاهین برای این کار ساخته نشده بود. خیر، او ساخته شده بود تا مانند یک عقاب باشد.

حال، این درست مانند کلیسا است. او ساخته شده بود تا مانند عقاب باشد. او باید در میان آسمانی‌ها جای می‌گرفت. ولی به جای آن، ضعیف شد، دیگر در جاهای ناشناخته پرواز نخواهم کرد، در آسمان آبی. خیر آقا! وابسته به طریق‌های مدرن است،

فرزندخواندگی، تحصیلات و الهیات در چند فرقه‌ی ساخته شده به دست انسان، و به دنبال یک مشت خرگوش مرده می‌گردد، نیمه پوسیده که چیز دیگری بود. درست است. اکنون دیگر روی زمین می‌پرد. می‌بینید؟ درست است. شاهین. می‌بینید؟ این چیزی است که می‌گوید. عقاب اندک تغییری نداشته است. او یک عقاب باقی می‌ماند.

۱۱۴. او در آسمان‌ها اوج نمی‌گیرد، شاهین این کار را نمی‌کند، دیگر این کار را نمی‌کند تا من تازه خویش را آنجا بیابد، بلکه وابسته به آن چیزی است که اینک می‌تواند بصورت مرده بیاید. یک شاهین به سختی... می‌گوید که او باید روی زمین باشد. ولی به یک شاهین پیر نگاه کنید. در طول رودخانه پیش بروید، سیم‌های تلفن را می‌بینید که از شاهین‌ها پر است. ببینند آیا آنها می‌توانند چیزی را که کشته و فاسد شده باشد، برای خودشان بیابند. به جایی رسیده است که دیگر بال کافی برای پرواز ندارند. او... اوّلین چیز، می‌دانید، او روی زمین خواهد بود، از همه نظر، زمینگیر شده، چون ضعیف شده. دیگر از قوت خویش، که خدا به او بخشیده، استفاده نمی‌کند.

۱۱۵. از صفات بارز و ویژه‌ی او این بود که در اوج پرواز کند و به پایین نظر کند. ولی اکنون آن‌قدر پایین آمده که دیگر حتی نمی‌تواند به بالا نگاه کند. ذهنش را با خرگوش‌های مرده مشغول کرده است تا ببیند چه چیزی می‌تواند در راه پیدا کند، راسو، صاریغ یا چیزی شبیه به آن، که یک نفر زیر گرفته باشد. او عقاب نیست، ولی چیزی است شبیه به آن.

درست مانند کلیسا که وابسته به خوراک خود برای تحصیلات و این چیزهاست. یک رژیم غذایی مرده، که سال‌ها قبل مرده است. از طریق لوتر، وسلی و پنطیکاستی‌ها پیش رفته است. او به جای اینکه در میان آسمانی‌ها به پرواز در بیاید، جایی که «مومن را همه چیز ممکن است»، به دنبال یک آیین انسانی می‌گردد.

۱۱۶. او رفتار و منش یک کرکس را به خود گرفته است، آن چیزهای مرده برای کرکس‌ها باقی مانده بود، برای دنیا. تحصیلات یا چیزهایی مانند آن برای دنیا واگذاشته شده بود، نه برای کلیسا. او آن قدر ضعیف شده که دیگر... او دیگر تومند و پر قدرت نیست. او دیگر نمی‌تواند به جایگاه‌های پر قدرت آسمانی برسد، جایی که «مؤمن را همه چیز ممکن است».

او می‌نشیند عقب و می‌گوید: "خوب، دکتر چنین و چنان گفت... فرقه‌ی من این گونه به آن ایمان ندارد." آیا تو، شاهین منحرف شده، می‌ترسی که به وعده‌های خدا دست یابی؟

می‌گویی: "خوب، دوران معجزات به سر آمده است."

۱۱۷. تو ضعیف هستی، می‌ترسی بال بگشایی و به فراسوها پرواز کنی، آیا برای یک جلسه‌ی دعا هم خیلی ضعیف شده‌ای؟ به جایی رسیده‌ای که می‌ترسی بیش از ده دقیقه در مذبح دعا باقی بمانی؟

۱۱۸. مثل یک کرکس جست می‌زنی و یک مردار بر زمین مانده را می‌خوری! بله آقا! او برای گرفتن قوت و تنومندی فراسوها دیگر خیلی ضعیف شده است. او مانند یک کرکس جست می‌زند و خوراک کرکس را می‌خورد. این چیزی است که هست. درست است. مادامی که مانند یک کرکس به نظر می‌رسد و مانند یک کرکس عمل می‌کند، دیگر شاهین نیست. او بیشتر شبیه کرکس است تا شاهین. شاهین می‌بایست پرواز کند نه اینکه روی تیرک‌های تلفن بنشیند و به دنبال یک خرگوش مرده باشد، بعد بیاید پایین و مانند یک کرکس در طول راه جست و خیز کند. می‌بینید؟

۱۱۹. این درست مانند همان راهی است که امروز کلیسا در آن است. "وقتی می‌توانم در اینجا خرگوش پیدا کنم، چه فایده‌ای دارد که به آن بالا بروم و پرواز کنم؟" اما آنها

مرده‌اند یا فاسد شده‌اند. آنها آلوده شده‌اند. زمانی خیلی خوب بودند، تعالیم لوتری هم همین‌گونه بود، وِسلِی و پنطیکاستی‌ها هم. چرا مانند کرکس‌ها غذا می‌خوردید؟ هر شب برای بنی اسرائیل در طول سفرشان من تازه فرو می‌ریخت، و هر چه باقی می‌ماند، آلوده بود. ما در روستایمان می‌گفتیم: "دُم در آورده است." امروز و در تجربیات ما خیلی از این دُم‌ها وجود دارد؛، مذاهب ما، وابسته به آنچه کس دیگری می‌گوید، شده است. آنچه کس دیگری گفته است، «وعده برای دورانی دیگر».

۱۲۰. چند وقت قبل، نه خیلی وقت پیش، یک نفر پیش من آمد، یک واعظ باپتیست، به خانه‌ی من آمد و گفت: "می‌دانی...؟" گفت: "می‌خواهم در بعضی موارد تو را اصلاح کنم."

گفتم: "چه؟"

گفت: "تو می‌خواهی یک تعلیم آپوستلیک را در این دوره تعلیم بدهی." می‌گفت: "دوران رسولان گذشته است."

۱۲۱. گفتم: "چه زمانی؟" می‌بینید؟ "من به تو خواهم گفت که از چه زمانی شروع شده است و تو به من بگو چه زمانی به پایان رسیده است." گفتم: "به کلام ایمان داری؟" گفت: "بله، دارم."

۱۲۲. گفتم: "بسیار خوب، روز پنطیکاست... آیا ایمان داری این زمانی است که عصر رسولان آغاز شد؟" گفت: "دارم."

۱۲۳. گفتم: "و سخنران، یعنی پطرس رسول این چیزها را گفت، و یادت باشد که عیسی نیز گفت: "هرکس کلامی از این کسر کند یا کلامی بر آن بیفزاید، سهمش از کتاب حیات منقطع خواهد شد." این واعظ یا کسی است که نامش در آن کتاب است.

گفتم: "پطرس گفت، توبه کنید و هریک از شما به جهت آموزش گناهان به نام عیسی مسیح تعمید یابید و عطای روح القدس را خواهید یافت. زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه‌ی آنان که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند." پس این چه زمانی خارج شده است؟ این همیشه در داخل و درون بوده است.

این یک دسته‌ای شاهین است که به کرکسان تبدیل شده‌اند و بر روی لاشه و مرداری که یک دوره‌ی دیگر برای آنها کشته است، جست می‌زنند. بله، دیگر خبری از من تازه از آسمان نیست. آنها این را نمی‌خواهند. آنها... آنها نمی‌توانند یک جلسه‌ی دعا داشته باشند. نه مثل عقاب، آنها از ابتدا ضعیف و تنومند نیستند، بلکه فقط جست و خیز می‌کنند.

۱۲۴. فرقه‌های ما هم چنین هستند، وابسته به تحصیلات در الهیات ساخته شده به دست انسان تا تمام این چیزها را توصیف کنند و آن را بپذیرند. آنها کلامی را که گفت «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است»، نمی‌گیرند. آنها ملاکی ۴ را نمی‌گیرند. او هیچ یک از این وعده‌هایی را که متعلق به این ایام است و گفته است که چه دوره‌ی کلیسایی است، نخواهد گرفت. چطور نبی گفت: "در شامگاه روشنی خواهد بود." او این را نمی‌گیرد. آنها می‌خواهند بر چیزی جست بزنند که یک تشکیلات پنتیکاستی کشته است. صد سال قبل، آنها یک من نیمه فاسد را می‌خورند. درست است. این خوب نیست.

۱۲۵. توجه داشته باشید، کلیسا بسیار جسمانی است و خود را از یک مردار دنیوی تغذیه می‌کند، چیزهای مرده‌ی دنیا، درست مانند کاری که کرکس انجام می‌دهد. سیاست‌های کلیسا، آنها نمی‌گذارند که روح القدس یک نفر را به سمت یک کلیسا بفرستد. آنها باید سیاستی داشته باشند و ببینند که آیا فرقه می‌خواهد او را بپذیرد یا خیر؟ درست است. آنها مانند دنیا هستند. مانند دنیا لباس می‌پوشند، شبیه دنیا هستند و مانند آنها به نظر

می‌رسند. مثل دنیا عمل می‌کنند، آنها کرکس هستند، مانند دنیا. آنها تنبل، ضعیف و سازشگر هستند. این همه‌ی چیزی است که وجود دارد.

آیا تابحال یک عقاب را دیده‌اید که سازشگر باشد؟ خیر آقا! هیچ سازشگری در او وجود ندارد. یک مسیحی راستین هم همین‌طور است. او ضعیف نیست، او آن‌قدر شکار می‌کند و کاوش می‌نماید، تا آن را بیابد. او بالاتر و بالاتر پرواز می‌کند. اگر در این دره چیزی نباشد، او کمی بالاتر می‌رود. هرچه بالاتر بروید، بیشتر قادر به دیدن خواهید بود. پس اکنون برای عقاب‌های این دوره زمان آن رسیده است که در ارتفاعات بالاتر پرواز کنند، در وعده‌های خدا کاوش کنند، نه اینکه با یک خوراک کرکس که سال‌ها قبل کشته شده است، زندگی کنند. پس از آن خارج شوید.

۱۲۶. سیاستمداران برای ورود و خروج رأی می‌دهند. می‌گویند این، آن یا دیگری و روح‌القدس حق عبور و حرکت در کلیسا را ندارد. دیگر از جلسات دعا خبری نیست. هیچ تقلایی برای تحقق کلام خدا نیست. دیگر ایمانی به این کلام که او «دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است» وجود ندارد. آنها کرکس‌وار زندگی می‌کنند، به یک فرقه رسیده‌اند، نامشان را در یک کتاب ثبت می‌کنند و تنبل و ضعیف شده‌اند. عقب می‌کشند و به نوعی از داشتن لاشه و مردار خوشنودند. بعد هم قرار است حداقل شاهینی باشند که شبیه عقاب است. نبی‌ای که کلام راستین را آورد و آن را آشکار ساخت.

۱۲۷. متکی به یک الهیات انسانی و نیمه فاسد. این را از کجا به دست آورده است؟ در برخی مدارس یکشنبه، که انسانی است. یک معلم در مدرسه‌ی الهیات آن را برای او کشته است. به او می‌گوید که: "ایام معجزات به سر آمده است. چیزی به نام تعمید روح‌القدس وجود نداشته است. اینها همه مزخرف است." می‌خواهید بگویید که یک عقاب این را می‌خورد؟ نمی‌توانید این کار را بکنید. خیر آقا!

۱۲۸. یک مسیحی هم نخواهد توانست از آن لاشه‌ی مردار، یک تعلیم فرقه‌ای و این چیزها بخورد. آنها خواهان کلام خدا هستند. تازه... وعده‌ی زمان. خدا در زمان لوتر وعده‌ی خرگوش داده بود. در سایر ادوار نیز وعده‌هایی دیگر داده بود. اما اینک به ما وعده‌ی یک خوراک کامل را داده و همه چیز برای کلام خدا حاضر است. برای کسانی که می‌توانند بپذیرند.

۱۲۹. شاهین‌ها مانند کرکسان جست و خیز می‌کنند. اوه خدای من! فکرش را بکنید، چه زمان بحرانی‌ای است. درست مانند شاهین که مدّت‌هاست هویت خویش را بعنوان برادر کوچکتر عقاب از دست داده، کلیسا هم مدّت‌هاست که هویت خود را بعنوان برادر کوچکتر عقاب، یعنی انبیاء خدا از دست داده است.

زمانی حامل کلام راستین، حامل عادل شمردگی و سپس تقدّس شد؛ بعد از آن حامل تعمید روح القدس و احیای عطایا شد. ولی وقتی می‌رود و به عقب برمی‌گردد، سعی در خوردن چیزی می‌کند، منّ یک دوران دیگر. این فاسد است، فایده‌ای ندارد.

یک عقاب اصیل این دوره می‌داند که آن خوب بود، اما ما به آن رسیده‌ایم و علاوه بر آن، عیسای مسیح چنان که برای این ایام آخر وعده داده بود، در تمامیت قوم خویش آشکار گشته است.

۱۳۰. کلیسا اکنون یک پوسته‌ی خشک است. این گذشته است؛ روح خدا از او گذشته است، درست است. او با دانه و ذریت اثبات و آشکار شده، هم ارث نخواهد بود. مسلماً نخواهد بود. او در ربوده شدن نخواهد بود. او یک عضو کلیسا خواهد بود. شاید در رستاخیز دوّم بیاید و بر اساس آنچه شنیده است، داوری خواهد شد.

اگر امشب اینجا هستید و فقط یک عضو کلیسا هستید، وقتی که همه ما باید آنجا بایستیم و شهادت بدهیم که شما حقیقت را شنیده‌اید، قرار است داوری شما چگونه باشد؟ می‌بینید؟

کلیسا دیگر در آسمان پرواز نمی‌کند، در جاهای ناشناخته، در ماوراءالطبیعه، جایی که قوت و بلندی و وعده‌های کلام ابدی خدا ممکن گشته است. "همه چیز برای مومن..." او به آن ایمان نخواهد داشت، او دوباره برمی‌گردد روی سیم تلفن و می‌گوید: "فرقه‌ی من می‌گوید که خرگوش خیلی خوب است. هرچند که آنها گرم گذاشته شده باشند، ولی همچنان آنها خوب هستند." می‌بینید؟ او به آن وابسته است.

۱۳۱. پنطیکاست مانند خواهر فرقه‌ای و کرکس خویش است، اکنون در جایگاه غیر خدایی «شورا» نشسته است. مسلماً، به سران سیاسی و دنیوی او گوش می‌کند که وی را با خوراک کرکس و خرگوش مرده تغذیه می‌کنند. از چیزی که گذشته است، مربوط پنجاه سال قبل، این شرایط کلیسای پنطیکاستی است. اوه خدای من!

۱۳۲. درست همان‌گونه که سارا سعی می‌کرد وعده‌های ماوراءالطبیعه را از طریق هاجر محقق سازد، کلیسا نیز این‌گونه است. سعی می‌کند تا یک بیداری ایجاد کند. امروز مبشرین بزرگ ما در سراسر کشور می‌گویند: "یک بیداری در زمان ما! یک بیداری در زمان ما! همه‌ی شما متدیست‌ها، باپتیست‌ها، پنطیکاستی‌ها، همه باهم باشید." چطور می‌توانید این را داشته باشید؟ بیداری در زمان ما!

بیداری آن‌قدر کوچک خواهد بود که آنها از وقوع آن باخبر نخواهند شد.

۱۳۳. پنطیکاستی‌ها می‌گفتند: "اوه! قرار است امری عظیم رخ دهد."

این درحال وقوع است و آنها این را نمی‌دانند. می‌بینید؟ بله آقا! زیرا هر جا گوشتی باشد، عقاب‌ها در آنجا جمع خواهند شد. درست همان‌طور که جهان هم هست. می‌بینید؟ این چیزی است که گفته است، آن گوشت چیست؟ کلام. او کلام است. گوشت، مسیح. «مسیح در شما»، دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. چقدر این درست است!



۱۳۴. سارا در حال تلاش برای تحقّق وعده‌ها... می‌دانید؟ مانند امروز، کلیسا در یک... «یک بیداری بزرگ در زمان ما»، توسط یک وعده‌ی منحرف شده... چطور می‌خواهید این کار را انجام بدهید، در حالی که خدا هرگز یک تشکیلات را برکت نداده است؟

او هرگز از یک تشکیلات استفاده نکرده است. وقتی پیغام پیش رفت و آنها آن را سازماندهی کردند، همانجا مرد و در همانجا باقی ماند. هر تاریخ‌دانی را به چالش می‌کشم تا به من نشان دهد کجا دوباره بلند شده‌اند. این همانجا مرد و در همانجا باقی ماند. خدا از آن حامل خارج شد و به حرکت ادامه داد، به سمت یک حامل دیگر. از لوتری خارج شد و به متدیست وارد شد، از متدیست خارج شد و به پنطیکاستی وارد شد. اینک از پنطیکاستی خارج شده و وارد دانه و ذریت شده است.

۱۳۵. چون این باید دانه باشد. نمی‌توانید طبیعت را مقهور سازید. هیچ چیزی نیست، هیچ چیز دیگری که بخواهد رخ بدهد نیست، به جز خود دانه. پس دانه، خود را تولید خواهد نمود. او دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است؛ همان ستون آتش، همان معجزات، همان چیز که کلام و کتاب مقدّس را اثبات و آشکار نموده است. درست به همان صورت. او دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است. او امشب در حال شفا دادن است. خدا کمک کند تا آن را ببینیم و به آن ایمان آوریم. حتماً همین‌طور است.

۱۳۶. می‌بینید، سارا، کلیسا، هاجر را برگزید. این فایده‌ای نداشت. داشت؟ خیر. گروه دست چین شده و برگزیده‌ی او امروز به کار نخواهد آمد. دکترها، پی.اچ.دی‌ها و دی.ال.ال‌ها!<sup>۲۸</sup> این کار را نکنید. تمام حاملان باز می‌مانند.

لوتر بازماند، چنان‌که هاجر بازماند. هاجر چه کار کرد؟ او پسر خویش را در آغوش زن دیگری گذاشت. درست است؟ تا فرزندش را بزرگ کند. هاجر این کار را کرد.

<sup>۲۸</sup> مدارک تحصیلی تکمیلی مانند دکترها و بالاتر

پسرش را داد. تنها پسرش را در آغوش زنی دیگر داد، نه مادرش، تا آن را بزرگ کند. این همان کاری است که لوثر انجام داد. زمانی که پسرش را داد، عادل شمردگی را به یک فرقه داد، تا آن را بزرگ کند. دقیقاً به همان صورت.

۱۳۷. وسلی هم به همان صورتی بازماند که سارا بازماند. تردید در تولد ماوراءالطبیعه بعنوان تعمید روح القدس، چنان که سارا زیر درخت بلوط کرد. هنگامی که ماوراءالطبیعه به وسلی نشان داده شد، زمانی که دوره‌ی پنطیکاستی آمد و تکلم به زبان‌ها و تمام اینها به وسلی نشان داده شد، آنها خندیدند و آن را تمسخر کردند. تمام شما مثلاً کلیسای مسیح و شما باپتیست‌ها و پرزیتیری‌ها، تک تک شما روی خودتان را برگردانید و از آن فاصله گرفتید. درست است. توجه کردی، وسلی؟ فرزندان را به یک تشکیلات فروختی، و آن مرد و هلاک شد. این کاملاً درست است.

۱۳۸. ولی هنگامی که کلام، کلام راستین پیش رفت، در آن تشکیلات باقی نماند. داخل پنطیکاست به حرکت درآمد و چیز بیشتری را با خود گرفت. این بیشتر مثل یک پسر رشد یافته بود، مانند تخمی که در رحم قرار می‌گیرد، و بعد از مدتی ستون فقرات، بعد ریه و بعد سر و پایش شکل می‌گیرد. بعد از مدتی می‌رسد به جایی که متولد شود. درست است. پس این طریقی است که کلیسا رشد یافته. به همین ترتیب.

۱۳۹. وسلی تردید کرد، درست به همان صورتی که سارا در بلوستان تردید کرد. او گفت... وقتی فرشته‌ی خدا، یک مرد، پوشیده مانند یک فرشته، خدا... این خود او بود. الوهیم، مانند یک انسان لباس پوشیده بود و با غباری بر روی لباسش آنجا ایستاده بود و گفت که وعده را داده است. بعد از اینکه سارا نود ساله بود و ابراهیم صد ساله.

سارا در قفای خویش خندید و گفت: "چطور ممکن است؟ در حالی که من و ابراهیم، مانند جوانان نیستیم، و شاید بیست سال است که رابطه‌ی زناشویی نداریم." او نزدیک به

صد سال سن داشت. گفت: "من، آیا بعد از سالخوردگی ام مرا شادی خواهد بود؟ من پیر هستم و ابراهیم نیز پیر است. رشته‌ی حیات او مرده است و رحم من نیز خشک شده است، سینه‌ام مرده است، رگ‌های شیری مرده‌اند، چگونه می‌توانم این را داشته باشم؟"

۱۴. خدا گفت: "من این را وعده داده‌ام. او به هر صورت خواهد آمد."

۱۴۱. وِسلِی هم به همین صورت: "چطور می‌توانیم آنها را بپذیریم که به زبان‌ها صحبت می‌کنند و شفای الهی و این چیزها؟ این مربوط به ما و دوران ما نیست."

۱۴۲. خدا گفته بود: "من وعده داده‌ام، در ایام آخر از روح خود بر تمامی بشر خواهم ریخت." او وعده داده بود که این کار را بکند و پیش رفت و انجام داد. و کلیسای وِسلِی‌ای، با تمام خواهران گرده‌ای خویش، یعنی باپتیست‌ها و پرزبیتری‌ها و کلیسای مسیح، زوآر تقدّس و برادران متحد و هرچیز دیگر، همانجا مرد و کلیسا به حرکت ادامه داد.

حال، پنطیکاست چه کرد؟ سازماندهی کرد، درست مانند پوسته، او همان کار را کرد. خودش را سازماندهی کرده و به صورت پوسته درآورد. درست است.

۱۴۳. پنطیکاست مانند مریم بود [فضای خالی روی نوار]... جنبش پنطیکاستی، ببینید مریم چه کرد. مریم چه کار اشتباهی کرد؟ او یک بار در یک بزم و جشن پنطیکاستی با گروهی از بزرگان و کاهنین مواجه شد. زمانی که از یک سفر سه روزه بازگشته بود، نمی‌توانست پسرش را هیچ کجا پیدا کند.

او را ترک کرده بود، همانند کلیسای مدرن امروز، حدود سی و پنج، یا بیست و پنج... او حدود پنجاه یا هفتاد و پنج سال قبل، کلیسا ترک کرده بود.

۱۴۴. او را در جشن پنطیکاستی گم کرده بود. مریم به همراه یوسف برگشت، سه روز به دنبال او می‌گشت و نمی‌توانست او را پیدا کند.

او را یافت. چه چیزی یافت؟ او را در معبد یافت درحالی که درباره‌ی کلام خدا با کاهنین مباحثه می‌کرد و درست جلوی آن کاهنین، آن بزرگان، مریم اجازه داد تا آن پرده برداشته شود. او دقیقاً کاری را کرد که نباید انجام می‌داد.

به او می‌گویند «مادر خدا»؟ مادر باید حکمتی بیش از پسر داشته باشد.

گفت: "من و پدرت اشک ریزان روز و شب به دنبال می‌گشتم." هاه! "من و پدرت... " ادعای اینکه توگلد او ماوراءالطبیعه نبود، که یوسف پدر عیسی بود. او ولادت ماوراءالطبیعه را انکار نمود.

پنطیکاست صحبت به زبان‌ها را گرفت. آنها توگلد از کلام را انکار نمودند. این دقیقاً کاری است که انجام داد. این مستلزم خیلی بیش از آن است، ولی مابقی آن را نخواهد گرفت. او توگلد از کلام را انکار کرد، درست مانند مریم. ولی ببینید، بعد از این دیگر هیچ تشکیلاتی نخواهد بود.

۱۴۵. به خود کلام نگاه کنید، درحالی که او تنها دوازده سال سن دارد، تنها یک چیز کوچک در پوسته. او گفت: "آیا نمی‌دانی که باید مشغول به امور پدر خویش باشم؟"<sup>۲۹</sup>

۱۴۶. "همه‌ی این کارها را برای چه انجام می‌دهی؟ میدانی که نمی‌توانی این را انجام بدهی. ما درهایمان را خواهیم بست، اجازه‌ی ورود به تو نخواهیم داد."

۱۴۷. "آیا نمی‌دانی که باید مشغول در امور پدر خویش باشم؟" می‌بینید؟ حتماً، حتماً همان ماوراءالطبیعه‌ی راستین.

۱۴۸. مریم ادعا کرد که او پسر یوسف است، یک انسان محض، مانند آنچه که پنطیکاست انجام داد. مدعی شد که او «یک از سه» است. می‌دانم که این آزار دهنده

است «یک از سه» ولی او هر سه بود، در یک. او یک از سه نبود. اما پنطیکاستی می گوید: "اوه بله! او پسرِ پدر است، از روح القدس، پس..." اوه خدای من!

ولی کلام راستین و حقیقی به صراحت صحبت کرد و گفت: "سه وجود ندارد بلکه یک است..." [فضای خالی روی نوار] آمین! کلام خدا را نمی شناسید؟ از آن سه نسازید، بلکه یک.

۱۴۹. توجّه داشته باشید، حامل دیگری بعد از این پوسته‌ی حامل وجود نخواهد داشت. کلیساهای مادر، فرقه‌ها...

۱۵۰. زیرا بعد از پوسته چیز دیگری نیست. چیزی باقی نمانده به جز دانه. درست است؟ باید دانه باشد. باید از همان نوعی باشد که داخل زمین رفت. عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. یک روح بر عروس می آید تا همان کاری را انجام دهد که او کرد. می بینید؟ این تولید دوباره‌ی دانه است.

۱۵۱. کلام، هر چند جوانب بود اما خودش صحبت کرد... "نمی دانی که باید در امور پدر خویش باشم؟" هاه!

۱۵۲. اکنون این راز پیغام است. دقیقاً به همان شکل، «امور پدر»، امور پدر چیست؟ می توانید فکرش را بکنید که امور پدر در او چه بود؟ تا آنچه را که اشعیا گفت تحقّق بخشید، "اینک باکره حامله شده"، تحقّق آنچه که اشعیا دوباره گفت: "لنگان مانند غزال جست و خیز خواهند نمود." و تمام این چیزها باید واقع شوند. مانند موسی که گفت: "خداوند خدایت نبی ای مانند من برای تو مبعوث خواهد نمود." این «امور پدر» بود، یعنی تحقّق کلام.

خوب، اگر این از طریق آن ساقه‌ها می آید، از آن زنان جسمانی، پس ساقه‌های این

روحانی‌ها، زنان کلیسا چه می‌شود؟ کلیساها به معنی زنان است، زنان به معنی کلیساها، درست است؟

پس الآن چه چیزی است؟ ما باید مشغول در امور پدر باشیم. گندم دوباره فریاد برمی‌آورد، دانه. بله آقا! باید چه کار کند؟ ملاکی ۴ را اثبات و آشکار نماید. لوقا ۱۷ : ۳۰ را آشکار نماید. عبرانیان ۱۳ : ۸ را آشکار نماید، یوحنا ۱۴ : ۱۲ را آشکار نماید، تمام کلام خویش را اثبات نماید. عبرانیان را آشکار نماید، منظورم... مکاشفه باب دهم، بازگشایی مهرها و اسرار خدا، تا به ذریت مار و همه چیز آشکار می‌شود. ازدواج و طلاق و همه‌ی چیزهای دیگر که در تمام این دوران زیر ستون‌ها، از دید الهیدانان و غیره مخفی گشته بود. ولی اینک زمان آن رسیده است. این امور پدر است.

فکر می‌کنید این را خواهند پذیرفت؟ آنها می‌خواهند بزرگ و برجسته باشند و می‌گویند: "فرقه‌ی ما این را تعلیم نمی‌دهد." ولی کتاب مقدس تعلیم می‌دهد. درست است.

۱۵۳. خدا حقیقت بودن این را آشکار می‌کند، این در این دوره درحال تحقق یافتن است، زمانی که هفت مهر یا فقط با اثبات اینکه فرقه‌ها تنها حاملین این بوده‌اند، این یک کار دیگر از امور پدر است، اثبات نمودن. و اکنون کار پدر این است تا به شما نشان بدهد که این فرقه‌ها از آن او نیستند. آنها سیستم‌های ساخته به دست انسان هستند که کلام را انکار می‌کنند. درست است. توجه داشته باشید.

می‌گویید: "خوب، مریم... باکره‌ی بزرگ..."

۱۵۴. بر روی صلیب هرگر او را «مادر» خطاب نکرد. بلکه او را «زن» خطاب کرد، حامل، نه مادر. می‌بینید؟ درست است. او حامل کلام بود ولی کلام نبود. عیسی کلام بود. او، بله.

۱۵۵. به این هم توجه کنید، او در رستاخیز با عیسی هویت نیافت. عیسی مرد و برخاست، چون او کلام بود. مریم تنها یک حامل بود، او مرد و همچنان در گور است. درست است. پس او تنها یک حامل بود، نه مادر او و نه خدا. او تنها یک حامل بود، چنان که کلیساها هستند. درست است. نشان می‌دهد که او تنها یک حامل بود، نه کلام.

۱۵۶. با گفتن این، مطلب را به اتمام می‌رسانیم. اوه! شاهین‌های پنطیکاستی، مانند کرکس‌ها جست می‌زنند، از دنیا سهم می‌شوند، چنان که سایرین انجام می‌دهند. "صورت دینداری دارند، آن قدر که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز فریب می‌داد، ولی قوت آن را انکار می‌کنند." <sup>۳۰</sup> چنان که در اینجا نبی به آن اشاره می‌کند. یک مثال کامل از آنچه که کلام خدا گفت باید در ایام آخر باشد. یک کلیسای لائودیکیه، "عریان، کور، مستمند، فقیر و این را نمی‌داند. مدعی این است که محتاج به هیچ چیز نیست و توانگر است." <sup>۳۱</sup> و نمی‌داند که از شاهین بودن تبدیل شده است، یک برادر شبیه به نبی، تا کلام خدا را بی‌پرده حفظ کند؛ او تبدیل به کرکس شده است، قوم خویش را بر خرگوش‌های مرده‌ی کلیسایی خوراک می‌دهد. کاملاً درست است. بیدار شوید. انتظار دارید که چگونه هویت یابید، یا با عقاب‌ها هم ارث شوید؟ درحالی که چنین چیزهایی مثل این در این ساعت عظیم وجود دارد. وقتی ربوده شدن بسیار نزدیک است.

۱۵۷. اوه، مسیحی، ایماندار، اگر یک ایماندار جزئی بوده‌ای و فقط در جلسات شرکت کرده‌اید، اینجا به چیزی رسیده‌ایم که به گمانم خدا می‌خواهد، بدانید.

دیروقت است، نمی‌توانیم جلوتر بروم، باید امشب را به پایان برسانم و شاید فردا بحث را به اتمام برسانیم. اما ببینید، چند لحظه سرهایمان را خم کنیم.

۱۵۸. نمی‌خواهم توجهتان به این باشد که از چه ادبیات و گرامری استفاده می‌کنم، بلکه

<sup>۳۰</sup> اشاره به دوم تیمونائوس باب ۲  
<sup>۳۱</sup> اشاره به مکاشفه باب ۲

می‌خواهم یک دقیقه به آنچه گفتم توجه کنید. این آن قدر واضح است که درکش کنید. مطمئنم. البته اگر بخواهید. اگر امشب اینجا هستید و بدون تجربه هستید...

نمی‌گویم... می‌گویید: "من در روح رقصیده‌ام، جست و خیز کرده‌ام." بله، شاهین‌ها همین کار را می‌کنند، درست مانند کلاغ‌ها و کرکس‌ها. این را نمی‌خواهم.

چه چیزی می‌خورید؟ خوراک روزانه‌تان را از کجا بدست می‌آورید؟ کجا خوراک می‌خورید، از کلام خدا یا یک لاشه‌ی قدیمی که در زمان گذشته استفاده شده است؟ از چیزی که سال‌ها قبل برگزیده‌اید یا از چیز تازه‌ای که امشب هست، من که از آسمان ریخته است و شما جانتان را با آن تغذیه می‌کنید؟ آیا در جستجوی فردا برای چیزی خوب و بهتر هستید؟ اگر این گونه نیستید، اکنون با سرهایی خم شده و چشمانی بسته و قلب‌هایی خم شده، این سوال را صادقانه از خودتان پرسید. نه برای من، بلکه برای خدا، آیا دست‌هایتان را برای گفتن اینکه "خداوند، جان و روح من را شایسته بساز تا بتوانم تنها از کلام خدا تغذیه کنم" بلند می‌کنید؟ پس است دست خود را بلند کنید و بگویید... خدا به شما برکت بدهد، خدا به شما برکت بدهد.

۱۵۹. نمی‌دانم که امشب دقیقاً چند نفر اینجا هستند، در تخمین جماعت خیلی ضعیف هستم. ولی می‌توانم بگویم یک سوّم یا شاید هم بیشتر جمعیت دستشان را بلند کردند، که می‌خواهند جانشان شکل بگیرد و شایسته گردد. همین‌طور که سرهایمان را خم می‌کنیم، در دعا به یاد بیاوریم.

۱۶۰. خداوند عزیز! من تنها مسئول گفتن کلام هستم. با این مثل‌های ساده و کوتاه، نمونه‌های کوچک، این افراد می‌بینند که یکی با دیگری هم ارث نیست. و می‌دانیم که در ایام آخر افرادی هستند که قرار است ربوده بشوند و بعضی از آنها زمانی که عیسی می‌آید، اینجا خواهند بود. ما حتی امشب چشم انتظار آمدن او هستیم.



۱۶۱. و من به سی یا سی و سه سال قبل فکر می‌کنم، که شاید همین ساعت از شب زانو زده بودم، حدود نه و نیم یا ده شب، برای پدری دعا می‌کردم که گمگشته بود. خداوندا! امشب برای پدران، مادران، برادران و خواهران بی‌شماری دعا می‌کنم. آیا مرحمت نخواهی فرمود ای خداوند عزیز؟ برای پدر من اکنون خیلی دیر شده است که بخواهد کاری انجام دهد، اینک او به فراسوی مرزهای این حیات عبور کرده است و خداوندا! به زودی همه‌ی ما باید از این مسیر عبور کنیم. من هم باید از آن طریق عبور کنم. هر مرد و زن، هر پسر و دختر در اینجا باید از آن مسیر عبور کند و ما نسبت به آنچه با کلام خدا انجام می‌دهیم، پاسخگو خواهیم بود.

۱۶۲. در نظر داوود چقدر آن مرد کوچک به نظر می‌رسید، زمانی که آب دهان بر او انداخت! وقتی مسیح دوباره باز گردد آنانی که بر او آب دهان انداختند، چقدر کوچک خواهند بود و آنانی که نیزه بر او زدند، چقدر کوچک خواهند بود! مردمی که فکر کردند می‌توانند از اینجا دور شوند و... حتی نه در چند عبارت بزرگ یونانی و این چیزها، بلکه این در طبیعت آشکار و واضح است که به ما تعلیم می‌دهد. خدای خالق می‌تواند حاملان کلام را ببیند و خود کلام را ببیند، و زمانی را که ما در آن زیست می‌کنیم، می‌شناسد. اکنون وقت حصاد است.

۱۶۳. خدای عزیز! بگذار تا بخاطر قباحت و نادانی دنیا به این پشت نکنیم، بلکه امشب او را با تمام قلبمان بپذیریم. خداوندا! در من روحی نیکو خلق کن، روح حیات، تا بتوانم به تمام کلامت ایمان داشته باشم و عیسای مسیح، کلمه را بپذیرم. بپذیرم که او دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است و امروز به آن سهمی که در این دوره قرار گرفته است، ایمان آورم. عطا کن خداوندا! این را به نام عیسی می‌طلبم.

۱۶۴. و اکنون می‌خواهم این را از تک تک شما که اینجا هستید و به این فکر می‌کنید، صادقانه درخواست کنم. ما کلیسایی نداریم که به آن ملحق شوید. ما این پایین یک

حوض داریم که در آن تعمید یابید. "هرکه ایمان آورده تعمید یافت." اگر تابحال تعمید مسیحی نیافته‌اید، منظوم آب‌پاش و این چیزها نیست، منظوم غوطه‌ور شدن است. نه در عنوان پدر، پسر و روح‌القدس، بلکه در نام «عیسای مسیح». مانند تعمیدی که تمام کلیسا یافته بود، تا اینکه در سال ۳۰۳ کلیسای کاتولیک سه خدا و سه شکل تعمید را در عناوین تثلیث معرفی کرد. اگر تابحال آن را نداشته‌اید، فردا صبح ساعت ۱۰ رداها و این چیزها در انتظار شماست.

۱۶۵. نیابید تا به ما، بلکه به کلیسای مسیح پیوندید. ما حتی در اینجا کلیسایی نداریم که به شما رسیدگی کند. به هر کلیسایی که می‌خواهید بروید، از هر جایی که آمده‌اید. ولی خواهش می‌کنم به این کلام ایمان داشته باشید. آیا ایمان دارید؟ بگویید آمین. [جماعت می‌گویند: "آمین!"] خدا به شما برکت بدهد.

۱۶۶. اگر چیزی هست که بتوانیم کمک‌تان کنیم، برای انجام آن اینجا هستیم.

۱۶۷. حال، می‌دانم که بیماران نیز اینجا هستند. برای تشکیل صف دعا امشب زمان اندکی داریم. هر چند شاید بتوانیم به آن برسیم. می‌خواهم هر کدام از شما کاری برای من انجام بدهد. نزدیک هر کس که نشسته‌اید، دستتان را بر او بگذارید.

شک نداشته باشید که بر یک عقاب دست می‌گذارید، عقابی که شاید داشته در جایی از خوراک کرکس استفاده می‌کرده، از آن خسته شده است، دیگر آن را نمی‌خواهد. آنها از آن خسته شده و تمایلی به آن ندارند. امشب آنجا نشسته‌اند و می‌بینند که عقاب واقعاً چه چیزی می‌تواند بخورد، کلام را. مسیح زنده را دارند که در میان آنها زیست می‌کند و خودش را نشان می‌دهد. او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. آنها نمی‌خواهند که با پوسته هم ارث باشند، پوسته برای سوزاندن است. کمباین آمده و گندم را زده و خارج می‌کند. شما می‌خواهید که گندم باشید.

۱۶۸. برخی از آنها بیمارند، برخی بیماری جسمی دارند. از شما می‌خواهم دعا کنید. برای عقاب، برای برادران دعا کنید، برای خواهر عقابی که آنجاست، چنان‌که من در اینجا برای شما دعا می‌کنم. باشد تا روح خدا بر شما قرار بگیرد.

۱۶۹. یادتان باشد، من به شما خوراک عقاب را می‌دهم، وعده‌ی خدا. او انبیای خویش را «عقاب» می‌خواند. او خود را یک «عقاب» می‌خواند. او یهوه عقاب است. در حالی که دست‌هایتان را بر یکدیگر گذاشته‌اید، برای آنها دعا کنید.

۱۷۰. پدر آسمانی ما! کلام تو می‌گویم، آخرین مأموریتی که به کلیسای خود دادی این بود: "در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید." دستورات عمومی "هر که ایمان آورده، تعمید یابد، نجات خواهد یافت. اما هر که ایمان نیاورد، بر او حکم خواهد شد. این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه حرف زنند و اگر زهر قاتلی بردارند ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دست‌ها بر بیماران گذارند شفا خواهند یافت." <sup>۳۲</sup>

اوه، ای عقاب یهوه! امشب از آن کلام به فرزندان خوراک بده. آنها محتاج هستند. این آن رژیم است که آنها به آن احتیاج دارند. این چیزی است که آنها نیاز دارند، تا بدانند که خوراک چیست. بدانند که «خداوند چنین می‌گوید» چیست.

۱۷۱. تو وعده دادی اگر آنها دست بر یکدیگر بگذارند، شفا خواهند یافت. اوه خداوند خدا! اکنون هر شک و تردید و تفکر کرسی را از ما بردار تا ما تنها و منحصرأ از خوراک عقاب تغذیه شویم، از کلام خدا.

۱۷۲. هر روح ناپاکی که در بین این افراد است، هر روح تردید، روح ترس، پیوستگی فرقه‌ای، عادت و هر بیماری که در بین قوم هست، الآن آن را ترک کند. به نام عیسای

مسیح از جماعت خارج شود. باشد تا از این ساعت آزاد باشند و از خوراک عقابی تغذیه کنند، که ایمان داریم در طول هفته برای ما خواهی فرستاد. خداوند! وقتی آن مهرها را می‌کشایی و اسراری را که از پیدایش عالم مخفی بود، چنان‌که وعده داده‌ای به ما نشانی می‌دهی، آنها از آن تو هستند پدر. به نام عیسیای مسیح، آمین!

۱۷۳. همه‌ی آنانی که ایمان آورده و می‌پذیرند، سرپا بایستید و بگویید: "ایمان دارم، می‌پذیرم، که خدا به من وعده داده است. می‌پذیرم." [جماعت با صدای توبه برمی‌خیزند.]

خداوند به شما برکت بدهد. این عالی است، همه‌ی افراد ایستاده‌اند. خیلی خوب است.

سرود «دوستش دارم»، این سرود را با هم برای او بخوانیم.

دوستش دارم، دوستش دارم

چونکه نخست او مرا دوست داشت

اکنون همه با هم، دوستش دارم. اگر دوستش دارید دست‌هایمان را بلند کنیم.

چونکه نخست او مرا دوست داشت

و نجاتم را بر صلیب جلجتا مهیا نمود

۱۷۴. اوه، آیا این عالی نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] با یکدیگر دست بدهیم.

برادر عقاب! برگردید، خواهر! همین‌طور که این را می‌خوانیم، دست بدهید.

دوستش دارم...

برادر عقاب! برادر عقاب! برادر عقاب! درحال خدمت به کلام. حالت چطور است

چارلی؟ خداوند تو را برکت بدهد برادر، از دیدنت خوشحالم. خدا به تو برکت بدهد.

برادر عقاب، خداوند به شما برکت بدهد.

بر صلیب جلجتا

دوستش دارم، دوستش دارم

دوباره دست‌هایمان را برافرازیم به سوی او، چونکه نخست او... "و شما را یک عقاب ساخت".

و نجاتم را بر صلیب جلجتا مهیا نمود

۱۷۵. چگونه خواهید دانست؟ دنیا چگونه خواهد دانست که شما عیسی را محبت می‌کنید؟ وقتی یکدیگر را محبت می‌کنیم. این گونه است که دنیا... می‌بینید؟ خدا ایمان شما را می‌بیند. دنیا عمل شما را می‌بیند. اکنون یکدیگر را محبت نمایید. با یکدیگر مهربان باشید. با یکدیگر صحبت کنید. در برابر هم صبور باشید.

و راهنمایی‌های بیشتری که می‌توانیم بدهیم، تعمید، به دنبال روح‌القدس بودن... فضایی نداریم که این کار را در آن انجام بدهیم. درک می‌کنید؟ دعوت به مذبیح، اگر خدا شما را متقاعد ساخته که این درست است، که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است و می‌خواهید که به آن بپیوندید، فردا بروید و در نام او تعمید یابید. مردانی برای راهنمایی شما آنجا خواهند بود. هرکاری برای کمک به شما از دستمان بر بیاید، انجام خواهیم داد.

دوستش دارم، دوستش دارم

شما که اکنون پشت خطوط تلفن هستید! در توکسان، کالیفرنیا، تا شرق، دست خود را بلند کنید تا او را بستایید.

### نجاتم را مهیا ساخت

چه کسی قرار است مرخص نماید؟ [برادر برانهام با یک نفر روی جایگاه صحبت می کند.] حال، تا فردا شب، شما را به شبانمان برادر نویل می سپارم.

شاید خیلی از شما بخواهید بروید و یک نگاهی به آن بیندازید. در خیابان اسپرینگ، درست جلوی رودخانه، آنجا جایی است که برای اولین بار فرشته در ملاء عام بر همه ظاهر شد، ساعت دو بعد از ظهر، و صدایی از آن به گوش می‌رسید که می‌گفت: ”همان گونه که یوحنا ی تعمید دهنده فرستاده شد تا پیشرو آمدن اولیه‌ی مسیح باشد، بیغام تو پیشرو آمدن ثانویه خواهد بود.“  
اکنون سی سال گذشته و من هنوز اینجا هستم و بیغام را اعلام می‌کنم.

**William Marrion Branham**

**The Seed is not Heir With the Shuck**

Jefersonville, Indiana

65-0218